

کتابخانه ایرانی
شماره ۹۸۶۱

سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بیکار

بها: ۲۰ ریال

دوشنبه ۱۴ آبان ۵۸

بیکار را بخوانید و در تکثیر و پخش آن بکوشید

- نگاهی بر مواد قانون اساسی (۴) صفحه ۱۴
- اخباری از جنبش دانش آموزی صفحه ۵
- در افشای سوسیال امپریالیسم شوروی (۵) صفحه ۱۹
- اعلامیه کمیته خوزستان در پاسخ به اتهامات مغرضانه صفحه ۱۷
- مراسم بزرگداشت رفیق شهید فواد صفحه ۱۲

تظاهرات و راهپیمایی ۷۰ هزار نفری در سنج

خلق کرد فریاد می زند :
توپ - تانک - تیاره ، لمان نادالم کاره (توپ ، تانک ،
مسلل ، (را) یارای مقابله در مقابل قدرت خلق نیست) .
در صفحه ۴

پیام به دانش آموزان مبارز و انقلابی

بمناسبت سالگرد روز ۱۳ آبان
آموزش رایگان ایجاد باید گردد!
فعالیت سیاسی آزاد باید گردد!
فرهنگ استعماری نابود باید گردد!
در صفحه ۲

ارتجاع در سرانگیزی افراد

مروری بر استعفای دکتر سامی
بحران اقتصادی ، سیاسی جامعه بحدی
حدت و گسترش یافته و آنچنان رژیم را از همه
طرف در فشار قرار داده که حتی از درون کابینه
آقای بازرگان نیز فریاد اعتراض بلند شد ،
است . استعفای دکتر سامی وزیر بهداشتی که
بنداً بدان خواهیم پرداخت نشانه‌ای از این
واقعیت است . اما قبل از آن لازم است ببینیم
بطور کلی اعتراضات و مخالفت‌هایی که از دل
هیئت حاکمه برمی خیزد ناشی از چیست ؟ بنظر
در صفحه ۱۱

شیوه برخورد پرولتری یا خرده بورژوازی ؟

نقدهای بر مواضع چریک‌های
فدایی خلق در مورد طبقات
و نیروهای غیر پرولتری
در صفحه ۹

اخباری از : کردستان قهرمان

در صفحه ۳



جنبش کارگری

- تشکیل "شورای کارگران بیکار پروژه ای و فصلی" گچساران
- اعتصاب کارگران بارگیری در بندر خمینی
- شکست بخاطر عدم تشکل و آگاهی
- کارگران بیکار ایلام تهدید استاندار را بهیچ می گیرند

در صفحه ۲۰

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

اخباری از: کردستان قهرمان

■ مرپوان

در تاریخ ۵۸/۸/۹ در مرپوان تظاهراتی صورت گرفت که در آن بازاربانان و دانش آموزان شهر شرکت داشتند. هنگامیکه تظاهرکنندگان میخواستند به قبرستان شهدا بروند مورد هجوم پاسداران و جاشهای مطسی قرار میگرفتند. اما مردم با نارنجکبسه آنها حمله کرده و آنها را فراری میدهند. مردم به دادسرای انقلاب اسلامی حمله می کنند و کلیه پرونده های موجود در آن را آتش میزنند. سپس به دفتر باصلاح جهادسازندگی حمله نموده و یک ماشین را آتش میزنند و کلیه خواربار موجود مانند روغن نباتی و برنج و غیره را بین مردم تقسیم میکنند. سپس شهر کاملاً تحت کنترل زمتدگان درمیآید. جوانمردان به پیشمرگان پیوستند

بدنبال افشاگریهایی که از طرف نیروهای انقلابی درباره نیروهای دولتی (ارتش و پاسداران) انجام گرفته، گروهی از جوانمردان که از سرنا آگاهی و بافقرو فشار مالی در خدمت دولت ضد انقلابی قرار گرفته بودند، اسلحه خود را زمین گذاشته و تعدادی از آنها با سلاحهای خود به پیشمرگان پیوسته اند.

مردم اختلافات خود را توسط پیشمرگه ها حل و فصل میکنند. پیشمرگان قهرمان (س.ا.ز.ک.ا.۰) در تاریخ ۵۸/۸/۲ پاسگاه "هنجیران" در منطقه سرشیو را بدون درگیری خونین تصرف کرده و چندین قبضه اسلحه، سنگین از جمله بازوگا، خمپاره انداز، تیربار، ۳۰، نارنجک انداز و چندین قبضه ۳ و ۴م یک را مصادره نمودند. هم اکنون این منطقه در کنترل پیشمرگان قهرمان است و مردم اختلافات خود را توسط آنها حل و فصل میکنند. آنها به تشکیل شورا های فرمایشی تن درندادند و تنها مرجع خود را اتحادیه دهقانان مرپوان و اورامانات میدانند.

■ سندج

تظاهرات به شیوه طرفداران قانون اساسی در تاریخ ۵۸/۸/۴ پاسداران مستقر در سندج همراه با اعضای جهادسازندگی (روپیهم تعداد دثان ۷۵ نفر بود) دست به یک راهپیمایی زدند. تظاهرات بقدری مسخره بود که مرتجعین هوادار مقتی زاده هم آنرا تحریم کردند. مردم در خیابانهای فردوسی ۲۲ بهمن با سنگ به

استقبال آنها رفتند، بطوریکه کف خیابان از سنگ پر شد. مردم سپس بدنبال تیراندازیهای هوایی پاسداران متفرق شدند.

■ تبریز

تظاهرات دانشجویان به حمایت از مبارزات مسلحانه خلق قهرمان کرد (خلاصه شده)

(نقل از کمیته محلی کمیته آذربایجان) بمنظور حمایت از مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلق کرد تظاهراتی از سوی دانشجویان، روز یکشنبه ۵۸/۸/۶ در دانشگاه تبریز برپا شد. همه دانشجویان انقلابی از جمله دانشجویان هوادار سازمان پیکار در راه ...، دانشجویان مبارز و پیشگام از این تظاهرات پشتیبانی کرده بودند.

دانشجویان با صفوف منظم از جلوی دانشکده پزشکی حرکت کردند و با راهپیمایی در محیط دانشگاه به نشانه همبستگی با خلق کرد و افشای جنایتهای هیئت حاکمه در کردستان شعار میدادند که:

"سراشیل، امریکادشمنان خلق ما"، "کشتار خلق کرد موقوف باید گردد"، "زندانی خلق کرد آزاد باید گردد"، "جلاد تل زعتر، جلاد خلق ما شد"، "کشتار دیربازین در فترت تکرار شد"، "درود بر شهدای بخون خفته خلق کرد"، "در پیکار خلق کرد سازشکاری محکوم است" بر روی پلاکاردهایی که از سوی تظاهرکنندگان حمل میشد مطالب ذیل نوشته شده بود: "کشتار خلق کرد باید فوراً متوقف گردد"، "مستحکم تریاد پیوند خلقهای کرد، ترک، بلوچ، عرب و ..."، "مرگ بر امپریالیسم"، "پیوند خلق کرد با دیگر خلقهای ایران ناکستنی است"، "سرانجام تظاهراتکنندگان که بالغ بر ۲۵۰ نفر بودند پس از طی خیابانهای دانشگاه در زمین چمن گرد آمده بودند و قطعنامه هشت ماده ای از طرف آنان قرائت گردید.

آنچه که در این میان جلب توجه میکرد مقاله ای بود که از طرف کمیته ایالتی حزب توده بعد از تظاهرات در جلوی سلف سرویس نصب شده بود که چپروی و اینگونه اعمال را محکوم کرده بود!

■ بانه

حمله به پاسگاه کوخان

در تاریخ ۵۸/۷/۲۲ چندتن از پیشمرگه های دلاور سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران با همیاری تعدادی از پیشمرگه های دلیر شیخ جلال حسینی (برادر عزالدین حسینی) با سلاحهای سنگین به پاسگاه کوخان مستقر بین

جاده سردشت - بانه حمله کردند که طی آن ۴ نفر از نیروهای دولتی کشته و ۶ نفر زخمی شدند. پیشمرگه های قهرمان سالم به پایگاه های خود برگشتند.

تکذیب خبر کیهان

از منابع موثق درباره خبر رسیده که خبر زخمی شدن شیخ جلال حسینی و پسرش در جریان حمله به پایگاه بانه (مندرج در کیهان پنجشنبه ۵۸/۸/۳) نادرست است و این دو نفر سالم هستند.

مصباح دره پیوشاک

ساعت ۸ شب سه شنبه ۵۸/۸/۱ یک واوت بار حامل مقداری پیوشاک زمستانی برای سپاه پاسداران از پایوه وارد شهر بانه می شود. راننده و وانت بصورتاً یکنه شهردر دستپاسداران است، از چند نفر جوان آدرس محل سپاه پاسداران را می پرسد. جوانان مبارز با هوشیاری راننده را بسوی مقر شیخ جلال حسینی هدایت میکنند و در آنجا محتویات ماشین بمنفع پیشمرگان کرد مصادره می گردد.

■ به نقل از خبرنگار مه های سازمان انقلابی زحمتکشان (با تلخیص):

روز یکشنبه ۵۸/۷/۲۱ و شب ۵۸/۷/۲۲ پیشمرگان این سازمان در جاده مهاپاد - میانندوب، و شهر مهاپاد و جاده میانندوب - بوکان پس از بدست گرفتن کنترل جاده و نفوذ در شهر به بحث سیاسی با مردم درباره مسائل روز پرداختند و سپس به پایگاههای خود بازگشتند.

روز پنجشنبه ۵۸/۷/۲۶ پیشمرگان این سازمان در جاده سقز - بوکان یک خودرو را رومی را مصادره و دو درجه دار را دستگیر کردند همچنین آنها در جاده میانندوب - بوکان دو افسر و سه درجه دار و یک سرباز ارتش را دستگیر نمودند. پیشمرگان بعد از افشای ماهیت ارتجاعی رژیم و عادلانه بودن دفاع مسلحانه خلق کرد و روشنگریهای سیاسی آنها را آزاد نموده و سالم به پایگاه خود بازگشتند.

پاسگاه "انجیران" خلق سلاح شد
پیشمرگهای قهرمان، این پلنگان کوهستان های سرفراز کردستان در روز ۸/۲ / پاسگاه انجیران را به محاصره درآوردند و نفرات پاسگاه که قدرت مقاومت نداشتند، تسلیم شدند. در این حمله، یک خمپاره - انداز، یک بازوگا و ۶ تا ۷ صندوق مهمات بدست پیشمرگه افتاد. و رئیس پاسگاه و دو درجه دار نیز با سارت درآمدنکه بعد از تبلیغات سیاسی آزاد شدند.

خلق سلاح این پاسگاه توسط پیشمرگهای سازمان زحمتکشان (کومه له) "کرت شهید فواد" صورت گرفت. ■

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلق هاست

تظاهرات و راهپیمایی ۷۰ هزار نفری در سنج

بقیه از صفحه ۲

پیام به ...

لیبرالی و رویزیونیستی در بین دانش آموزان، روحیه سازشناپذیری جنبش انقلابی دانش آموزان را حفظ نمایند. اما همانطور که اتحاد کمونیستها با دموکراتها بمفهوم نفی استقلال کمونیستها نیست و ضروریست که کمونیستها در عین وحدت با دموکراتها استقلال خویش را حفظ کنند (بسیار کمونیستها پس از ایجاد جمهوری دموکراتیک خلق برخلاف دموکراتها که تنها تحت رهبری پرولتاریا می توانستند این مرحله همراهی کنند، متوقف نشده و برای آنکه در جهت محو هرگونه استعمار انسان از انسان حرکت کنند لازم است که جمهوری سوسیالیستی یعنی حکومت کارگران و فقط کارگران را تأسیس نمایند) ، و این استقلال از طریق حزب طبقه کارگر یعنی حزب کمونیست تأمین میشود، به همان طریق دانش آموزان طرفدار مارکسیسم - لنینیسم نیز باید متکامل مارکسیستی - لنینیستی خود را در ارتباط با سازمانها و گروههای مارکسیست لنینیست و با کمک و راهنمایی آنها بوجود آورند.....

دانش آموزان طرفدار مارکسیسم - لنینیسم موظف هستند که برای انقلابی کردن هر چه بیشتر جنبش دانش آموزی، علاوه بر آنکه به تبلیغ و ترویج ایده های سوسیالیستی در میان دانش آموزان می پردازند، کوشش نمایند که جنبش دانش آموزی را به میان دانش آموزان مدارس جنوب شهبومیان فرزندان زحمتکشان بکشانند..... آیا کسی هست که تفاوت میان دانش آموزانی را که در تریبیکاری پدر میجویند به روزنامه میا خرده فروشی در خیابانها بپردازند و حتی در بسیاری از موارد مجبورند به خاطر احتیاج خانواده دست از تحصیل برداشته و سرکار بروند، با دانش آموزانی که هر روز صبح با اتوبوس پیل پدری مدرسه میروند نهمند؟... به اعتقاد ما، وظیفه تمام دانش آموزان طرفدار مارکسیسم - لنینیسم است که قاطعانه این پرده ضخیم و نفرت انگیزی را که نمسی - گذارد جنبش دانش آموزی اساساً به میان فرزندان زحمتکشان کشیده شود، کاملاً از هم دریغ و ترکیب جنبش دانش آموزی را منفع فرزندان زحمتکشان تغییر دهند و این وظیفه، جز از طریق طرد کراواتات غیرتوده ای و رویزیونیستی، جز از طریق تبلیغ و ترویج سازماندهی کمونیستی در میان فرزندان زحمتکشان، میسر نیست. به موازات آنکه جنبش کمونیستی بندهای پیوند خود را با جنبش توده ای و در رأس آن طبقه کارگر مستحکم تر میکند، این وظیفه دانش آموزان طرفدار مارکسیسم - لنینیسم است که جنبش دانش آموزی را بمیان زحمتکشان برده و آنرا استحکام بخشند. در آن صورت، جنبش دانش آموزی بصورت گلهای ناداب و ریشه در خاک بیابانها درخواهد آمد که برخلاف گلهای باد و باران ندیده، گلهای باد و بارانند و مستعد برابری با دمای بیابانی را ندارند و مستعد مستحکم و قاطع ایستاده و پیگیری فرزندان زحمتکشان را همچون استقامت خود زحمتکشان به تمام خلقهای ایران نشان خواهد داد.

در تاریخ ۱۰/۸/۵۸ بنابعد عت قبلسی شیخ عزالدین حسینی رهبر ملی و مذهبی کردستان، بیشتر از ۷۰ هزار نفر از مردم سنج و دهات اطراف آن در یک راهپیمایی و تظاهرات عظیم و با شکوه شرکت کردند. این راهپیمایی که در نوع خود بی نظیر بود، به مناسبت تجلیل از شهدای کردستان و پشتیبانی از پیشمرگان قهرمان آن و اعتراض به جنایات دولت ضد خلقی در سراسر ایران بود.

خلق کرد که تاکنون شاهد بخون کشیدن خود در وعید سنتی یعنی عید نوروز و عید فطر بود، اینبار در عید قربان بعد از دادن قربانیهای بسیار نشان داد که حاضر به گردن نهادن به یوغ بردگی ارتجاع و امپریالیسم نیست. او نشان داد که خواهان ادا م انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی ایران است. خلق کرد نشان داد که میتواند در مقابل یورش مغول وار و فاشیستی رژیم ضد خلقی کنونی ایران مسلحانه از کلبه دستاورد های قیام خونین خلق - های ایران دفاع کند. اما مرتجعین از شکستهای خود عبرت نمی گیرند. آنها بلا مشاهد این تظاهرات عظیم باز هم در بلند - گوهای ارتجاعی خود اعلام میدارند که خلق کرد طرفدار جمهوری اسلامی است و فقط عده ای ضد انقلابی!!! توطئه میکنند. زهی وقاحت و بی شرمی.

در روز عید قربان مردم مبارز سنج و دهات اطراف آن ابتدا در ساعت ۵/۹ صبح در میدان آزادی تجمع کرده سپس با حمل پلاکارد های بسیاری همراه با دادن شعار در خیابان های شهر دست به راهپیمایی و تظاهرات زدند. هر لحظه بر تعداد راه پیمایان افزوده میشد. تظاهرات کنندگان سپس از محلات فقیر نشین شهر عبور کردند که با حمایت بی نظیر آنها روپوش شدند. در اکثر محلات فقیر نشین زنان و مردان با چشمانی پر از اشک شادای مردم را نقل باران و حتی در چندین جاسکه - باران کردند. در ساعت ۱۰/۲ دقیقه بود که هلیکوپتری در فاصله بسیار نزدیک از بالای سر مردم حرکت میکرد. مردم با مشاهده هلی - کوپتر با دادن شعارهایی از قبیل توپ، تانک، تیاره، لامان ناداله م کاره (توپ، تانک، هوا - پیما، ما را از این کار منصرف نمی کند) توپ، تانک، موشه لسه ل - نای شکینی هیزی گل (توپ، تانک، مسلسل، راکت) یارای مقابله در مقابل قدرت خلق نیست) و همچنین با خواندن سرود های ملی مانند که رقیب خشم و غضب خورد را نسبت به آنها نشان دادند. در ساعت ۱۲/۵ تظاهرات کنندگان در "تایله" (گور - ستان شهدا) گرد آمده و بار دیگر با شهدای خود پیمان بستند که راه آنان را ادامه دهند.

دو کودک با غرور و شادی پول خود را که دو تومان بود در صندوق کمک به پیشمرگان کرد انداختند!

در میان تظاهرات کنندگان جوانانی صندوق به دست برای پیشمرگان قهرمان کمک مالی جمع میکردند. در جایی دو کودک با غرور و شادی فراوان پول تو جیبی خود را که دو تومان بود در صندوق انداختند! در این تظاهرات بسیاری از اهالی دهات اطراف سنج شرکت کرده بودند و این نشان میداد که روستائیان ما سطح آگاهیشان بالا رفته و خواهان شرکت در مبارزات توده های شهری هستند. بسیاری نمونه در میان تظاهرات کنندگان دو پلاکارد با

مضمون زیر چشم میخورد:

"ماد هقانان و زحمتکشان منطقه زاو رود پشتیبانی خود را از خود مختاری کردستان در ایرانی آزاد اعلام میداریم"؛ "ما زحمتکشان روستای "باوه ریز" پشتیبانی خود را از عزالدین حسینی و پیشمرگان رزمنده کرد اعلام میداریم و تا آخرین قطره خون خود در کنار آنان مبارزه خواهیم کرد."

پاره ای از شعارهای تظاهرات کنندگان عبارت بودند از: نان، مسکن، آزادی - استبداد خونخواری، د رلیاس دینداری - ارتجاع وابسته نابود باید گردد، کردستان خود مختار ایجاد باید گردد - انزلی، کردستان، پیوندتان مبارک - کردستان، کردستان، گور - ستان فاشیستان - مرگ بیوجاشه کنان، جاشه کرد فروشه کان، (مرگ بر جاشه، جاشهای کرد فروش) - اتحاد، مبارزه، پیروزی لازم به تکرار است که در این تظاهرات بیش از ۱۰۰ نوع شعار تکرار میشد.

مضمون پاره ای از پلاکارد ها چنین بود:

"برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر"، "ولایت فقیه گشا دترین کلاهی که سر مردم ایران میروند"، "خلق کرد مجلس فرمایشی خبرگان را حکومت میکند"، "دروید بر شهیدان راه آزادی"، "خلق کرد خود - مختاری میخواهد نه جنگ".

همچنین در بعد از ظهر همین روز بیش از ده هزار نفر از مردم سنج تا روستای "قره یان" که محل دفن یکی از شهدای کردستان بود، راهپیمایی کردند و بر مزار آن شهید گرد آمدند.

لازم به تذکرات است احمد مفتی زاده این قره نوکر ارتجاع روز چهارشنبه یعنی نهم آبان را روز عید قربان اعلام کرده بود و از مردم خواسته بود مغازه های خود را ببندند و به مسجد بیایند. اما روز چهارشنبه کلیه مغازه های شهر سنج باز بود و این خود مستی بود بر دهان مفتی زاده -

"بیش بسوی ایجاد تشکلهای م. ل دانش آموزی!"
 "بیش بسوی ایجاد سازمانهای دموکراتیک دانش آموزی!"
 "بیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر!"
 "تنگ و نفرت بر امپریالیسم و ارتجاع حامی آن!"

"برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق!"
 "سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر"
 ۱۱ آبان ۵۸

اخباری از:



جنبش دانش آموزی

با نه

مدارس شهر با نه بمنظور پشتیبانی از صبا دان انزلی، اعتراض به عدم تأمین جانی برای معلمان و دانش آموزان مبارزو خواست آزادی زندانیان سیاسی، چندین روز در حالت اعتصاب بصری بودند. در این شهر مردم آرزو حیه مبارزه جویانه، بالائی برخوردارند و عکسهای بزرگی از شیخ عزالدین حسینی، در خیابان اصلی شهر نصب شده است.

مربوان

اعتراض دانش آموزان به تبعید معلمان مبارز

بدنبال تبعید ۹ تن از معلمان مبارز مربوان، بسیاری از دانش آموزان این شهر روز شنبه ۲۱ مهر ماه در محل آموزش و پرورش متحصن شده و خواستار لغو حکم تبعید آنان گردیدند. روز یکشنبه ۲۲ مهر ماه، با ردیگر دانش آموزان بعنوان اعتراض به تبعید معلمان دست به تظاهرات زدند که طی آن چند نفر از محصلین دستگیر شدند. پس از این دستگیری دانش آموزان دومرتبه در محل آموزش و پرورش متحصن نشستند. تحصن آنها روز ۲۶ مهر ماه پس از مذاکره و با صدور قطعنامه‌ای با خواستهای زیر پایان گرفت:

- ۱- لغو حکم تبعید معلمان
 - ۲- آزادی زندانیان سیاسی (بخصوص دانش آموزان زندانی)
- دانش آموزان بدنبال بی جواب ماندن خواستهایشان دوباره از روز دوشنبه ۲۰ مهر ماه در محل سابق متحصن شدند. در این میان

دیوکل

در روستای دیوکل از توابع آمل، دانش آموزان راهنمایی بخاطر اعتراض به انتقال یکی از معلمان از این مدرسه که بنا بر گفته دانش آموزان با توطئه رئیس و معاون مدرسه صورت گرفت، در روز دوشنبه ۵۸/۷/۲۰ از رفتن به کلاس خودداری کردند، و خواهان بازگشت معلم مزبور و اخراج رئیس و معاون

مسجد سلیمان

بدنبال اعتراض دانش آموزان دبیرستان مدیقه رضائی به انتصاب رئیس دبیرستان ویب توجیه مسئولان آموزشی به خواسته‌های دانش آموزان، دامنه اعتراض به تحصن در آموزش و پرورش میکشد که حدود ۲ هفته به طول می‌انجامد و در این مدت هر روز گروه بیشتری از دانش آموزان سایر دبیرستان‌ها به تحصن کنندگان می‌پیوندند، بطوریکه در هفته دوم از تمام دبیرستان‌ها گروه‌های شرکتی داشتند و این در حالی بود که سپاهیان منقذی خدمت هم در همانجا متحصن بودند و دیپلمه‌های بیکار هم در شهرداری تحصن داشتند

اغلب معلمان مدارس به پشتیبانی از دانش آموزان و با خواستهای: ۱- لغو حکم تبعید همکاران خود، ۲- آزادی زندانیان سیاسی، ۳- قطع یورشهای شبانه، پاسداران برای دستگیری معلمان و دانش آموزان مبارز، دست به اعتصاب زدند.

تحصن و اعتصاب بدنبال "قول" مقامات مبنی بر لغو حکم تبعید معلمان مبارز تا ۱۵ آبان، روز سوم آبان بطور موقت پایان گرفت. در پایان تحصن دانش آموزان با شرکت مردم اقدام به یک راهپیمایی و تظاهرات با شکوه کردند، بعضی از شعارهای آنها عبارت بود از: "گردستان تنهاست، ایران بی‌خیز"، "تا خون درگ ماست، مبارزه راه ماست"، "انزلی گردستان بیوندتان مبارک"، "کاک فوآد"، "کاک فوآد، راهت ادامه دارد" و... در پایان تظاهرات پاسداران به جمعیت حمله ور شدند و اقدام به تیراندازی هوایی نمودند. دانش آموزان و مردم با سنگ و چوب چنان به مقابله پرداختند که پاسداران با دادن دوزخمی مجبور به فرار شدند پس از آن جمعیت با چوب و وسایل دیگر خیابانها را بستند و با آتش زدن چنسد لاستیک، ساعتها در خیابانها به تظاهرات پرداختند.

مدرسه شدند. پس از تظاهرات، ۱۵ نفر از دانش آموزان به شما بندگی از طرف سایر دانش آموزان برای اعتراض به انتقال معلم مذکور به اداره آموزش و پرورش آمل رفتند ولی گفتگویشان با مقامات اداره و نیییز اعزام هیئتی از طرف این اداره به ده و مذاکره در آنجا نتیجه‌ای نداد، و دانش آموزان هم از رفتن بکلاس خودداری کردند. امتناع آنها از رفتن بکلاس تا تاریخ ۵۸/۸/۵ (تاریخ ارسال خبر برای ما) ادامه داشته است.

که مجموعاً در شهریک حالت غیرعادی و وضع اضطراری پیش آمده بود. و این خود باعث شد که ارتجاع سراسیمه عقب نشینی کند و بر خلاف حرف رئیس آموزش و پرورش (حداد) که در اولین روز تحصن گفته بود اگر تمام مردم ایران هم از شما پشتیبانی کنند ما رئیس دبیرستان را عوض نمی‌کنیم، نه تنها مجبور به تبعیض رئیس دبیرستان شدند، بلکه حداد را هم برگزیدند. با بقیه خواسته‌ها هم بطور ضمنی توافق شد. دانش آموزان بدنبال برآورده شدن یکی از خواسته‌هایشان که عاده حیثیت از طریق رأی‌دهی دانش آموزان بود، به سر کلاسها برگشتند. رأی‌دهی از روز چهارشنبه ۸/۲ ساعت ۵ بعد از ظهر اعلامیه‌ای به این مضمون پخش کرد که متحصنین ضدا نقلابی نبوده بلکه خواسته‌هایی داشتند که برآورده شد.

مسجد سلیمان

اتحاد، اتحاد، شعار دانش آموز سه‌شنبه اول آبان

دانش آموزان هنرستان صنعتی پس از مدتها اعتراض و تحصن برای برآورده شدن خواسته‌های صنفی - سیاسی شان - چون بایب اعتنای مسئولان روبرومی شوند بعد از دادن اولتیماتوم سرانجام اول آبان ماه در خیابانهای شهر دست به راهپیمایی می‌زنند. برخی از شعارها چنین بود:

اتحاد، اتحاد، شعار دانش آموز
آگاهی، تشکل دشمن ارتجاع است
شوراها واقعی ایجاد بایب کرد
تحصن، اعتراض، حق مسلم ماست
مرگ بر ارتجاع، شعار اصلی ماست
وای بروزی که شود آشکار

نقش‌نوی مرتجع جیره خوار
اداره مدارس زیر نظر شورا
مدیرانتصابی اخراج بایب کرد
فرهنگ استعماری نابود بایب کرد
و.....

آخرین خبر حاکی است که با برخی از خواسته‌های آنها توافق شده است.

سنندج

اعتراض به محاصره اقتصادی، نظامی مهاباد

دانش آموزان دبیرستانهای سنندج به عنوان اعتراض به محاصره اقتصادی، نظامی شهر مهاباد از تاریخ ۵۸/۸/۵ بمدت سه روز اعتصاب نشسته کردند.

اهواز

دانش آموزان می‌رزمند
در بخشی از اعلامیه‌ای که توسط "گروهی از دانش آموزان مبارز" اهواز، تحت عنوان "رزمیان پرخروش باد" انتشار یافته، چنین آمده است:



● پاسداران حتی کتابخانه‌های دانش آموزان را هم به آتش کشیده‌اند.

بی‌بیضاعت، بخش اعلامیه‌و خبر در داخل محله و... می‌افزاید: "همه این کارها شور و شوق عجیبی در بین بچه‌ها بوجود آورده بود، و... تا اینکه در سالگرد کودتای منحوس ۲۸ مرداد، روزی که میبایستی پس از ۲۵ سال خفقان، طعم آزادی و روشنائی را با تمام وجود حس میکردیم... سیل "پاسداران انقلاب" به سنج روانه شد. آنها هجوم آوردند تا بقول خودشان از انقلاب "حفاظت" کنند. ولی دیدیم که چه "حفاظتی" کردند. تنها کارشان نابودی مراکز انقلابی و ایجاد رعب و وحشت بین مردم و کشتار انقلابیون بود. وظایف هم "موفق" شدند (چه خیال باطلی!)... آنها حتی بدست‌و درهای کودکان هم رحم نکردند (ارتجاع که کوچک و بزرگ نمی‌شناسد!)... آنها کتابخانه‌ها را یک بیک نابود ساختند و به آتش کشیدند. در این میان کتابخانه "کلک‌جار" نیز از این "حفاظت" بی‌نصيب نماند. در یک چشم بهم زدن ساختمان کتابخانه همراه با تمام کتابها و وسایلش دودشود و بهوار رفت. حاصل کوشش شبانه‌روزی دهها کودک و جوان که با هزار رنج و بدبختی فراهم آورده بودند. چشم امیدشان - طمع حریق شد. چرا؟ مگر کتاب و کتابخانه، بحث و روشنگری کا رخلانی بود؟... می‌گویند آمده‌اند تا "مدان انقلاب" را در هم بکوبند و حمله "مهاجمین" را مهار سازند! ولی این حناها دیگر رنگی ندارند. خدا انقلاب واقعی را دیگر همه‌شناخته‌اند. نام و عناوین و بیانه‌ها - نشان کسی را گول نمی‌زنند. دیگر روشن شده است که آزادی مردم خارج چشم چه کسانی است. آیا خدا انقلاب کسی است که کتابخانه میسازد یا آنکه آنرا آتش میزند؟ قضاوت ساده است... بعد از آتش‌سوزی، کودکان محل بلافاصله جمع شدند و با نواوری چشم به آتش دوختند. در حالیکه اشک در چشمانشان حلقه زده بود شاه‌ها ز زمین رفتن گنجینه‌های بودند که بسا آشهمه زحمت بدست آمده بود. اشکی که نشا نگر خشمشان بود.

فهمیدیم که دشمن شوخی بردار نیست. دشمنی که مهر خدا انقلاب به پیشانی انقلابیون میزند، خلق کرد را مهاجم مینامد... دشمنی که ادعای "انقلابی" بودن دارد در حالیکه حتی تحمل وجود یک کتابخانه محلی را هم ندارد!؟

مادرما‌های اخیراً موخته بودیم گسه پیروزی آسان بدست نمی‌آید و دشمن سرسخت و جان سخت است و مبارزه تنها راه پیروزی است... اگر ارتجاع مدبران هم دست‌و پا در این میان پیدا دهد و تا بدست زده‌ها را ایمان و تجربه‌ای بیشتر آنرا زنبوتنا خواهیم کرد و با شیوه‌های مبارزاتی جدیدتری دشمن را قدم‌بقدم عقب خواهیم راند و به همین ترتیب تا پیروزی نهایی که همان نابودی کامل دشمن است اقدام خواهیم داد."

اعلامیه سپس با شعارهای زیربیا می‌یابد:

درد و برکودگان و جوانان مبارزان انقلابی
مرگ بر ارتجاع! سلام بر آزادی!

چگونه دستاورد نوجوانان و کودکان

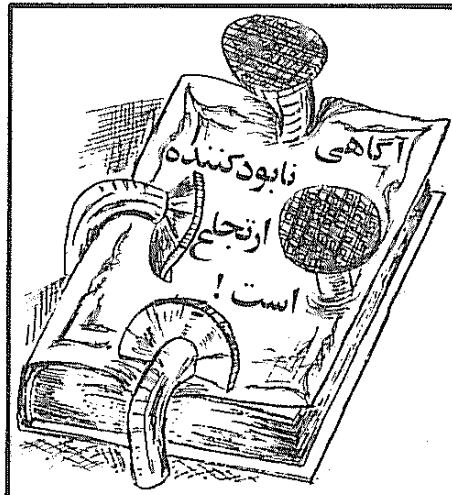
کرد ما بعد از انقلاب، بدست ضد انقلاب نابود شد

در تاریخ سوم مهرماه ۵۸ اعلامیه‌ای با عنوان بالاد از طرف گروهی از اعضای کتابخانه "کلک‌جار" منتشر شده که در قسمتها‌ی آن می‌خوانیم:

"پس از قیام بهمن ماه، همزمان با ایجاد مراکز فرهنگی - اجتماعی متعدد در شهر سنج، نوجوانان محله‌های مختلف شهر با کوشش و تقوی خود تعداد بسیار کتابخانه - حتی در کیوسکهای کوچک فلزی - ایجاد کردند که بعدها تحت نظر شورای هماهنگی کتابخانه‌های محلات سنج کار این کتابخانه‌ها منظم‌نویسی بخود گرفت..."

از جمله این مراکز، کتابخانه "کلک‌جار" متعلق به محله فقیرنشین کلک‌جار بود. ساختمان کتابخانه قبل از انقلاب محل سکونت یکی از جلادان فراری ساواک بود. ما با جمعی از بچه‌های محل این ساختمان را تصرف کرده، با ابتکار خود و با جمع آوری مقادیر قابل توجهی پول - که در مواردی حتی از یک ریالی‌های توجیبی دوستان کوچکمان جمع میشد - به شرمیم ساختمان و تهیه کتاب و ساپروا میل مورد نیاز را فراهم کردیم. با تحمل رنج بسیار و کوشش‌های بیدریغ و شبانه‌روزی تمام دوستان توانستیم در عرض مدتی کمتر از شش ماه کتابهای کتابخانه را به بیش از ۴۰۰ جلد برسانیم (با طر پرورش فکری دوستان و دادن امکان انتخاب وسیع به آنها ۴۰۰ جلد کتاب مذهبی نیز در کتابخانه جای دادیم)... بتدریج زحمات ما نتیجه خود را نشان میداد. در عرض مدتی کوتاه عده‌ای بالغ بر ۱۶۰ نفر به عضویت کتابخانه ما درآمدند...

اعلامیه پس از اشاره به سایر فعالیت‌های اعضای کتابخانه (غیر از کتابداری) مانند، ارسال کتاب به روستاها، ایجاد ارتباط بین کودکان و نوجوانان شهری و روستایی بمنظور ایجاد دهمبستگی هر چه بیشتر در بین بچه‌های منطقه، ایجاد دسته‌های مطالعاتی، انتشار نشریه، ایجاد کلاسهای زبان کردی، ایجاد کلاسهای تجدیدی و تقویتی برای دانش‌آموزان



رزممان برخروش باد!

دانش‌آموزان مبارز و انقلابی! امروز در مقطعی از تاریخ مبارزات ملی خلق قهرمان کشورمان پس از هفتاد و دو سال مبارزه خفقان و پس از دادن ۷۰ هزار شهید در حالی که توانستیم رژیم مغفور پهلوی را ساقط کنیم و پس از اینکه توانستیم زخم‌هایی بر پیکر امپریالیسم آمریکا وارد کنیم، اکنون هیئت حاکمه بجای حفظ دست‌و پا‌های انقلابمان که همانا قطع نفوذ امپریالیسم و ایجاد فضای دموکراتیک در سطح کشور است، سعی در گرفتن آن دست‌و پا‌هایی دارد که خون‌بهای هزاران شهید بوده است. هیئت حاکمه کنونی از ابتدای پس از قیام با حمله به آزادی‌های دموکراتیک و ادامه رابطه با امپریالیست‌ها نشان داد که منافعی با منافع خلقهای ایران در تضاد است. سرکوبی خلقهای کرد، ترکمن، عرب و در همین رابطه است که نشان میدهد اینان که نمی‌توانند و نمی‌خواهند به خواستهای برحق مردم ما جامعه عمل بپوشانند. راهی جز سرکوبی ندارند.

در این اعلامیه که در پشتیبانی از خواست‌های دانش‌آموزان دبیرستان متحدین نوشته شده، قطعاً ما دانش‌آموزان دبیرستان محبوبه متحدین نیز آمده‌است. متن قطعنامه چنین است:

ما گروه کثیری از دانش‌آموزان دبیرستان محبوبه متحدین به عنوان اعتراض به جوخه‌فغان و سانسور عقاید که در دبیرستان وجود دارد، در اینجا گرد آمده‌ایم و خواستهای خود را بشرح زیر اعلام میداریم:

- ۱ - آزاد شدن فعالیت سیاسی در سطح دبیرستان‌ها
- ۲ - تشکیل شوراهای دانش‌آموزی برای دخالت و نظارت دانش‌آموزان در امور خود.
- ۳ - دبیرستان حق اخراج هیچ دانش‌آموزی را ندارد مگر با تصویب شورای مرکب از دانش‌آموزان و دبیران.
- ۴ - اخراج بندری جاسوس و جلوگیری از ایجاد چنین فضایی برای رشد این عمل زشت و ننگ‌بار که چیزی جز تحکیم جاسوسی و خیرچینی به شیوه‌های ساواک سابق نمی‌باشد.

۵ - اخراج مدیران انتصابی و انتخاب مدیریت شورای مرکب از دانش‌آموزان و دبیران که تنها نمایندگان واقعی این محیط آموزشی میباشند.

ما قطعاً نخواهیم تا رسیدگی فوری به خواستهایمان هستیم و چون خواستهای خود را برحق میدانیم فعالیت سیاسی خود را در سطح دبیرستان مبنی بر رعایت حقوق اصلی افراد آغاز می‌کنیم!!

عده کثیری از دانش‌آموزان دبیرستان محبوبه متحدین

موسی صدر، چمران و باند او را بشناسیم

(۳)

در دو شماره ۲۵ و ۲۷ بیکار مقاله‌ای را که حاوی اطلاعاتی از عملکرد موسی صدر، رئیس‌ناپدید شده شورای عالی شیعیان لبنان، بود آوردم و زمینه وجود آمدن سازمان امل، اهداف ارتجاعی و ضدانقلابی آن و نمونه‌هایی از عملکرد آن در همکاری با رژیم سوریه جهت سرکوب انقلاب فلسطین در لبنان را مورد اشاره قرار دادیم و اکنون ادامه مطلب:

امل بعنوان جناح نظامی جنبش محرو - مین در سال ۵۳ در بین جوانان شیعه جنوب لبنان بوجود آمد. موسی صدرو همکار او (در این مورد) چمران، با تکیه بر انگیزه‌های فرقه‌ای شیعی و با سوءاستفاده از جو انقلابی و رزمجویانه‌ای که در لبنان وجود داشت و حاصل بیست و شش سال مبارزه در مناطق طبقاتی و ملی و گروه - بندی‌های اجتماعی جامعه لبنان بود، سازمان امل را پی ریزی کردند و هدف از آن:

نه مقاومت مسلحانه در برابر اسرائیل که همه روزه روستا‌های جنوب لبنان را در معرض حملات زمینی، هوایی و دریایی خود قرار میداد (و میدهد)،

نه برای مقابله با اقدامات فاشیستی و حملات مسلحانه نیروهای دست راستی لبنان، نه برای حمایت از حقوق زحمتکشان جنوب از تجاوز فتوایها و سرمایه‌داران وابسته، نه برای حمایت از انقلاب فلسطین و همگامی و همراهی با نیروهای مترقی کسبه مشترکا جنبه واحدی را علیه آمریکا، اسرائیل و عمال آنان بوجود آورده‌اند.

نه برای مقابله با تجاوز نظامی سوریه به مقاومت فلسطین و نیروهای مترقی لبنان، بلکه برای حفظ نظام سیاسی حاکم بر لبنان که مبتنی بر فرقه‌گرایی شیعی است، بود. نظامی که در عقب ماندگی، ارتجاعی بودن، فساد اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کم نظیر است. سازمان امل، جوانان ناآگاه شیعه را می‌فریفت و آنان را چون هیئتم به کوره اهداف ارتجاعی ای می‌انداخت که از آن جز فتوایها و بورژوازی وابسته شیعه، جز دست راستیها و ارتجاع عرب و جز اسرائیل سود نمی‌بردند.

وظیفه سازمان امل، خرابکاری در اهداف مبارزه جویانه انقلاب فلسطین و جنبش ملی لبنان بود و تا به پراکنی علیه نیروهای دموکرات و مترقی فلسطینی و لبنانی، شوراندن توده‌های شیعه جنوب لبنان علیه فلسطینی‌ها و مقابله با حق طلبیهای کارگران و کشاورزان جنوب و ممانعت از پیوستن جوانان شیعه به سازمانهای مترقی و جلوگیری از حمایت و پیوند توده‌های جنوب با انقلاب فلسطین، پیوندی که برای ادامه کاری انقلاب فلسطین نهایت اهمیت و ضرورت را دارد.

فلسطینی‌ها از خطر چنین سازمانی برای آرمان فلسطین و لبنان بخوبی آگاه بودند و همواره می‌کوشیدند بنوعی از خطر آن بکاهند.

● سازمان دست راستی امل که حتی یک عملیات علیه اسرائیل انجام نداد، امروز با انقلاب فلسطین می‌جنگد.

● خطر سازمان امل برای انقلاب فلسطین از کجا و به چه دلیل است؟

● کمکهای مالی و تسلیحاتی هیئت حاکمه ایران به امل برای مبارزه علیه انقلاب فلسطین، ماهیت دولت را برملا می‌کند.

● درگیری شدید بین امل و نیروهای انقلاب فلسطین در بیروت (۱۱ آبان) به چه معنی است؟

شهر لبنان بلکه یکی از محلات استرا تزییک بیروت است) بدست نیروهای دست راستی، در نتیجه توطئه "امل" یوتوقع پیوست. علیرغم ادعاهای دروغین چمران و طباطبائی و دیگران درباره "نقش مبارزاتی" سازمان امل، باید گفت که این سازمان تاکنون حتی یک اقدام عملیاتی مسلحانه علیه اسرائیل و فالانز - یستها و در کناره‌ها و مناطق فلسطین و نیروهای مترقی لبنان نداشته است.

طی دو سه سال گذشته در وضع سازمان امل تغییر چندانی بوجود نیامده بلکه روز بروز از سوی نیروهای مبارز در لبنان، بیشتر افشا و طرد گردید. اما با سقوط رژیم شاه و روی کار آمدن رژیم جدید در ایران و بقدرت رسیدن کمانی مانندی و چمران و قطب زاده، سازمان امل از کمکهای مادی و معنوی بسیار برخوردار گردید. علاوه بر استقبال که از هیئت‌های سیاسی آن سازمان صورت گرفت و تبلیغاتی که بیدریغ در رادیو تلویزیون بفتح آن انجام شد، پایگاههای نظامی نیز در اختیار آنان قرار گرفت و "فالانز" های دست پرورده موسی صدر و چمران به آموزش نظامی "فالانز" های ایرانی پرداختند (منجمله در علی آباد جاده قم). کمک مالی و تسلیحاتی که تا جوا نمراندان و علیرغم خواست صمیمانه توده‌های ایرانی از انقلابیون فلسطینی دریغ شده است، در اختیار امل قرار گرفت و بر طبق اطلاعات واصله هم - اکنون این سازمان در لبنان ۱۲ هزار نفر تحت سلاح دارد، در حالیکه تا یکی دو سال پیش به هزارهائی نمی‌رسید. در مناطق مختلف شیعه نشین یعنی شهرهای مور، بعلبک و بقاع و دهات آن مناطق و حتی برخی از محلات بیروت (مثلا شیاخ) برای مقاومت فلسطین و نیروهای مترقی

لبنانی موجب مزاحمت و حتی درگیری است. فعالیت‌های خرابکارانه سازمان امل که زیر نظر چمران و با تأیید رژیم حافظ اسد و با دستپارگی کسانی مانند صادق طباطبائی صورت میگیرد، مشکل جدید و پیچیده و خطرناکی را علیه انقلاب فلسطین در لبنان بوجود آورده است. توضیح اینکه حفظ پایگاه در جنوب لبنان و پیوند هر چه عمیق تر با توده‌های لبنانی در جنوب (که عمدتاً شیعه هستند) برای



در حال توطئه علیه جنبش مقاومت فلسطین . . . !

گاه با ممانعت و همکاری و کمک (۱) بمنظور محدود کردن و مهار کردن آن، و گاه با افشای مستقیم و غیر مستقیم آن، (و اخیراً با گوشمالی دادن به آن). اما امل نقش ارتجاعی خود را در حمایت از تجاوز سوریه به لبنان در سال ۱۹۷۶ (۵۵) بخوبی نشان داد و همانطور که در مقاله پیش گفتیم سقوط محله نضه (که بر خلاف ادعاهای دروغ صادق طباطبائی نه یک

(۱) - نمونه چنین موضعی، حرفی است که بوسیله باند چمران - طباطبائی از پاسر عرفات راجع به امل نقل میشود که عرفات گفته است: "فتح یعنی امل و امل یعنی فتح". به جرات میتوان گفت که کمترین انقلابی فلسطینی، اصولی بودن و جدی بودن چنین حرفی را باور نمیکند. هر کسی که با عملکرد چندین ساله برخی از رهبران فلسطین آشنا باشد می - فهمد که چنین سخنی ارسوی یا سرعفات (که در شرایط بسیار حساس جنوب لبنان و در مراسمی که طرفداران موسی صدرو امل دو سال پیش بر پا کرده بودند، گفته شده است) تنها در چهار - چوب "مصلحت اندیشی" های تاکتیکی که برای خود آن رهبری معنی میدهد، صورت گرفته است. این حرف، آبرویی برای امل و باند چمران بار نمی‌آورد.

بیاد دکتر حسین فاطمی ، چهره دموکرات کابینه مصدق

" جنایات دربار پهلوی جنایات ملک فاروق را روسفید کرد ... خائن همیشه خائن است . کودتای اجنبی (علیه مصدق) وقتی نقش بر آب شد ، شاه به اولین سفارت انگلیس پناه برد . شکر خدا را که آخرین پایگاه سی ساله انگلستان یعنی دربار پهلوی منهدم شد که جز اراده شما نمی توانست این کانون را منهدم کند ."

ولی از آنجا که واقعا ملزومات انهدام سلطنت از جانب مصدق و یاراناش فراهم نشده بود و نمی توانست هم باشد ، گفته های شهید فاطمی در همان حد آرزو و آمال ماند . پس از کودتای ۲۸ مرداد ، فاطمی مخفی شد و چند ماه بعد که دستگیر شد نسبت به او کینه توارانه ترین رفتارها را کردند . شعبان جعفری (بی مخ) در راه " دادگاه " به او چاقو زد و بعدها زمانیکه ۴۰ روز از اعتصاب غذای اومی - گذشت و در تب شدیدی میسوخت او را بر برانکار گذارده و به جوخه اعدام سپردند . یاد فاطمی شهید همواره در خاطره توده های قهرمان ما و در تاریخ مبارزات مردم ایران جاودان خواهد ماند .

" درود بر همه شهدای راه استقلال و آزادی "

۱۹ آبان ماه مصادف است با بیست و پنجمین سالگرد شهادت دکتر حسین فاطمی روزنامه نگار مبارز و سیاستمدار ضد امپریا - لیستی دوره نهضت ملی نفست . خلقهای قهرمان و مبارز ایران هرگز یاد این فرزند دلیر ، صریح و سرسخت آن دوران را از بیاد نخواهند برد . زنده یاد دکتر محمد مصدق درباره او گفت : " اگر ملی شدن صنعت نفت ، خدمت بزرگی است که در مملکت شده باید از آن کسی که اول این پیشنهاد را نمود سپاسگزاری کرد و آن کس شهید راه وطن دکتر حسین فاطمی است ."

در آن زمان که مبارزه ضد امپریالیستی توده های میهن ما برای استیفای حقوق ملت در زمینه ثروت نفت و در جهت قطع سلطه و نفوذ انگلیس ها و لانه جاسوسی آنها (دربار) ، حلقه اصلی مبارزات مردم را تشکیل میداد ، قرار گرفتن فرد مبارز دموکرات و ضد امپریا - لیستی چون دکتر حسین فاطمی در پست وزارت خارجه ، میتواند ست در تندتر کردن آهنگ پیشروی مبارزات مردم موثر باشد . او در مخالفت صریح خود با دربار از همه همکاران خویش یک سر و گردن جلوتر بود و در آن مرحله خواستهای ضد امپریالیستی و ضد سلطنتی توده مردم را بیان میکرد . او در میتینگ روز ۲۵ مرداد ۳۲ گفت :

گزارش کردند : درگیری سخت بین امل و نیروهای انقلاب فلسطین که اولین درگیری بزرگ در نوع خود میباشد . امل ، سلاح تازه - ایست در دست ارتجاع عرب اسرائیل و امپریا - لیسم که انقلاب فلسطین و جنبش ملی لبنان را با خطری بزرگ ، خطر محروم کردن انقلاب فلسطین از تنها پایگاه باقی مانده اش یعنی جنوب لبنان . میزان خیانت و وابسته بودن باندا رتجاعی جمران به سیاستهای امپریالیستی را با جنگ افروزی در لبنان (و نیز در کردستان) باید سنجید . (ادامه دارد)

بهمان شکل و مضمون سابق ، و باقی کمانی مانند شاگرد اسارتش ، تحویل ۲/۵ میلیارد دلار سلاح آمریکا بشی به ایران ، نگه داری سفارت آمریکا و اسناد جنایات آمریکا در ایران و منطقه بوسیله کمیته " نا شناخته " سفارت آمریکا ، سرکوبی خلق کردو ... را در کنار هم بگذاریم دست داشتن در توطئه علیه انقلاب فلسطین نه شگفت انگیز ، که بسیار طبیعی خواهد بود . آنچه نکات بالا در مورد خطر دار و دسته فاشیستی امل را تا شید میکند ، خبر از درگیری ایست که خبرگزاریها روز جمعه ۱۱ آبان ماه از بیروت

فلسطینی ها بسیار حیاتی است و سازمان امل با قدرت و امکانات مالی و تسلیحاتی که پیدا کرده میتواند با توطئه ها و حادثه آفرینی های مکرر خود در قطع پیوند بین انقلاب فلسطین و توده های نا آگاه شیعه موثر باشد . از سوی دیگر رژیم سوریه خواهان تضعیف و مهار کردن وزیر نفوذ گرفتن انقلاب فلسطین و جنبش مترقیانه لبنان است ، کاری که ادامه همان سرکوب نظامی سال ۱۳۵۵ و ۵۶ است و سازمان امل میتواند با توجه به مواجق وابستگی خود به ارتجاع سوریه در آن نقش اساسی را داشته باشد . طی ماههای گذشته از این لحاظ چنان عرصه بر انقلاب فلسطین تنگ شده است که فلسطینی ها برای جلوگیری از خطر یک انفجار و درگیری بین شیعیان و نیروهای فلسطینی با رها از آیت الله خمینی استمداد کرده اند که شیعیان را به حمایت از انقلاب فلسطین تشویق نماید . ولی آیت الله خمینی علیرغم اینکه تا کنون سه بار ابتدا حجت الاسلام سجادی و دوبار هم تو خود را (که با اول آن اعلام شد) به لبنان فرستاده است ولی به این دلیل که عمدتاً بر بنیاد موسی مدروچمران و طباطبائی تکیه دارد - که این تکیه تصادفی هم نیست - از این سفرها فایده ای عاید جنبش فلسطین نشده است . ما در فرمتی دیگر از توطئه ای که علیه انقلاب فلسطین بوسیله رژیم حافظ اسد و دستیاران باندهای مشکوک داخل در هیئت حاکمه ایران ، در جریان است برده برخورداریم داشت و در اینجا تنها به این اشاره بسنده میکنیم که روابط گرمی که بین سوریه و رژیم ایران بوجود آمده و سفر پرسرو صدای صادق طباطبائی به لبنان و نیز سفر عبداللطیف خدام وزیر خارجه سوریه به ایران ، حلقه های از توطئه آمریکا علیه فلسطین و لبنان را تشکیل میدهد . توطئه ای که انقلاب فلسطین به اشکال گوناگون سعی در خنثی کردن آن نموده است . هم اکنون از برکت وجود چمران و باندا و در مراکز قدرت ، سازمان امل که تا چند سال پیش گروهک غیر - قابل محاسبه ای در لبنان بود ، بصورت غنده سرطانی خطرناکی برای انقلاب فلسطین در لبنان در آمده است . بر اساس اطلاعات بدست آمده سازمان امل در تهران ، حوالی خیابان تخت طاووس دفتری مخفی هم دایر کرده است . و این در حالی است که نه حقوق دیپلماتیک را برای سفارت فلسطین قائلند و نه به جبهه خلق برای آزادی عمان دفتر داده اند . اگر اقدامات مشکوک هیئت حاکمه ایران را از زمان بقدرت رسیدن تا کنون در نظر بگیریم موضع گیریهای نظیر عدم لگنویسمان دوجا تبیه نظمی بین ایران و آمریکا ، عدم افشای اسرار فعالیت های آمریکا و سازمانهای جاسوسی آن در ایران و منطقه ، کوشش برای بازسازی ارتش

حفظ قرارداد دوجانبه نظامی با آمریکا ، سند رسوائی هیئت حاکمه است

پیکار

شیوه برخورد پرولتری با خرده بورژوازی؟

نقدهای بر مواضع چریکهای فدائیی خلق در مورد طبقات و نیروهای غیر پرولتری

"مسئله روش برخورد سوسیال دموکراسی (کمونیستی) با احزاب بورژوازی یکی از مسائل "عام" یا "تئوریک" بشمار می رود. یعنی از آن مسائلی است که مستقیماً به هیچ وظیفه مشخصی که در لحظه معین در مقابل حزب قرار می گیرد مربوط نمی شود. . . ." (لنین: شیوه برخورد به احزاب بورژوازی)

۱ - کمونیستها و احزاب بورژوازی

در تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی مسئله نحوه برخورد با احزاب بورژوازی یکی از سرچشمه های عمده اختلاف میان جناحهای مختلف جنبش کمونیستی، جناح اپورتونیستی و جناح انقلابی پرولتری و از عمده ترین موارد مورد بندی کمونیستها با اپورتونیسم و رویزیونیسم است. "منافع حقیقی شاید تمام اختلافات و مطمئناً تمام اختلافات اساسی، همه اختلاف نظر های موجود در مسائل مربوط به سیاستهای عملی پرولتاریا در انقلاب روسیه، اختلافی بود که در برآورد ما از شیوه برخورد به احزاب غیر - پرولتری وجود داشت." (لنین - شیوه برخورد به احزاب بورژوازی)

برای اپورتونیستها این مسئله ایست در حوزه پراتیک، نه یک مسئله "عام" و "تئوریک" حال آنکه برای کمونیستها، خیانت پیشگویی بورژوازی لیبرال و تزلزل خرده بورژوازی در انقلاب دیکراتیک از اصول "عام" بشمار می آید. مسأله روش برخورد سوسیال دموکراسی به احزاب بورژوازی یکی از مسائل "عام" یا "تئوریک" بشمار می رود. یعنی از آن مسائلی است که مستقیماً به هیچ وظیفه مشخصی که در لحظه معینی در مقابل حزب قرار می گیرد، مربوط نمی شود. . . . جناح اپورتونیست حزب ما مانند اپورتونیستهای سایر احزاب سوسیال دموکرات از یک دستور کار "اداری" یا "عملی" پشتیبانی و دفاع می نمودند. آنان از مسائل کلی و عام می رسیدند و از یاد می بردند که در تحلیل نهایی تنها سیاستهای کلی و مبثنی بر اصول هستند که سیاستهای واقعی و عملی را تشکیل می دهند. فراموش می کردند که اگر کسی بدون آنکه قبلاً مسائل عام را حل کرده باشد درگیر حل مسائل جزئی گردد تاگزیر و در هر قدم بدون آنکه خود تشخیص دهد، با آن مسائل عام برخورد خواهد نمود، سیاستهای کلی که هر بار به آنها برخورد کرد داشته باشد محکوم به بدترین نوع نوسانهای اصولی ها است"

(لنین - شیوه برخورد به احزاب بورژوازی) کمونیستها پیگیرانه خیانتکاری تاگزیر بورژوازی لیبرال در انقلاب دموکراتیک را برای توده ها افشا کرده و فریبکاری وی را عقیم می نمایند. کمونیستها با نابگیری و تزلزل خرده بورژوازی مبارزه کرده و در عین اینکه تمام بزرگواران پرولتاریا و مالکین جز، و سایر تولید رانان می دهند، می گویند آنها را از نفوذ لیبرالها خارج نموده و به پشتیبانی از موضع پرولتاریا بکشانند. تنها چنین سیاست پیگیری، پرولتاریا را از زانده بورژوازی در

انقلاب دیکراتیک به نیروی رهبری کننده، این انقلاب تبدیل خواهد کرد.

در مورد احزاب چپ خرده بورژوازی، وظیفه کمونیستها این است که بر مبنای تقیسم اقتصادی و شبه سوسیالیستی و همچنین آتوپی موجود در افکار و ایده آلهای خرده بورژوازی شهری و دهقانان را که مبنای بر تساوی و برابری طلبی در زمینه تولید کالای است، برای پرولتاریا توضیح داده و تماماً بزرگواران پرولتاریا را از

● "رها کردن ایده رهبری و قیحا نه ترین نوع رفرمیسم است" (لنین)

● مبارزه با رویزیونیسم از کال مبارزه با امپریالیسم می گذرد. مبارزه با رویزیونیسم جدا از مبارزه ضد امپریالیستی، تنها سقوط در مرداب تئوری رویزیونیستی سه جهان و سازش با ارتجاع و امپریالیسم است.

پرولتاریا را در مقابل مسائل خطیری قرار داده است. امروزه، شوروی بیک قدرت امپریالیست و توسعه طلب تبدیل گردیده که در رقابت با قدرتهای امپریالیستی غربی بیک سلاح خاص خود نیز مجهز است و آن ردا "سوسیالیستی" است که در حقیقت برای اندام امپریالیسم نو - ظهور برش یافته و آنرا می پوشاند. سوسیال امپریالیستها با طرح گذار و سلامت آمیز، انقلاب را نفی کرده و قدرت نظامی و اقتصادی شوروی را عامل عمده در گذار کشورهای سوسیالیسم قلمداد میکنند. آنان نغمه "شوم" راه رشد غیر سرمایه داری" را ساز کرده و آنرا تطبیق خلاق مارکسیسم - لنینیسم با شرایط کنونی کشورهای وابسته جا میزنند. بموجب این تز ارتجاعی در کشورهای وابسته، احزاب کمونیست با پیدا زایده، رهبری انقلاب دموکراتیک صرف نظر کنند و رهبری را به نمایندگان خرده بورژوازی که نگرشی "فوق طبقاتی" دارند و واگذار کرده و تسلیم و دنباله رو بورژوازی گردند. بر طبق این تز ارتجاعی و ضد پرولتری میتوان گفت که کشور را از رشد سرمایه داری معمولی (در مدار وابستگی به قدرتهای مرسوم امپریالیستی غرب) بد راه رشد غیر سرمایه داری، (که چیزی جز دولتی کردن بخشی از اقتصاد دینفع کل طبقه سرمایه داری نیست) سوق دهد. و صد البته عامل عمده در چنین تحولی قدرت اقتصادی و نظامی شوروی است. این رهبران "مافسوق طبقاتی" تنها با ایجاد روابط وسیع با زرگان، سیاسی و نظامی و استفاده از "کمکهای" شوروی است که میتوانند در "راه رشد غیر سرمایه داری" گام بردارند و لا غیر! زیر پوش همین تز سوسیال امپریالیستی است که ما امروزه از

زادیکال ترین اقشار خرده بورژوازی توضیح دهند. دل هنگامی برآ مد جنبش توده ای، گرچه پرولتاریا با خرده بورژوازی دموکرات علیه استبداد امپریالیسم خیانت پیشه اشتراک عمل خواهد داشت، ولی کمونیستها در سازش و همکاری با احزاب غیر پرولتری هیچگاه امتیازات ایجاد شولویزیک نداده و هرگونه انحرافی از برنامه و تاکتیک پرولتری را قاطعاً نرد میکنند. کمونیستها هیچگاه ایده رهبری را فراموش نخواهند کرد. "رها کردن ایده رهبری و قیحا - نه ترین نوع رفرمیسم است - لنین". کمونیستها در هرگونه سازش و عمل مشترک با نمایندگان طبقات غیر پرولتری، آنسی از توضیح ماهیت واقعی و موقتی این وحدت، ماهیت این احزاب و منافع طبقاتی ای که نمایندگی میکنند، برای پرولتاریا، غفلت نخواهند کرد و در مقابل هرگونه تزلزل و سازش احزاب و نمایندگان خرده بورژوازی دموکرات با لیبرالیسم، سازشکاری و تزلزل آنها را برای توده ها افشا کرده و آنها را برای پشتیبانی از موضع پرولتاریا و خارج ساختن از نفوذ بورژوازی لیبرال تحت فشار قرار خواهند داد و به توده ها نشان خواهند داد که تنها دموکراتیسم پیگیر پرولتاریا است که نه تنها از منافع این طبقه بلکه از خواستهای دموکراتیک کلیه طبقات خلق دفاع خواهد کرد. کمونیستها شعور طبقاتی پرولتاریا را پرورش داده و استقلال سیاسی واقعی وی را در مقابل کلیه طبقات غیر پرولتری تا مین می نمایند. بدون پیگیری چنین سیاستی هرگز نمیتوان از استقلال عمل پرولتاریا حتی سخنی هم به میان آورد. . . . اگر پرولتاریا از این گرایش لیبرالیسم (کوشش برای متوقف کردن انقلاب) بی خبر باشد، اگر پرولتاریا بر





طرفی تا هدمپشتیبانی شوروی از انواع رژیمهای میلیتاریستی و ضد خلقی و آراستن این رژیمها با ظاهرفریبنده "غیرسرما بدهاری" بوده و از طرف دیگر تا حدی استثمای زحماتکنان این کشورها و غارت منافع آنها توسط سوسیال امپریالیسم شوروی و بورژوازی "خودی" هستیم .

رویزیونیستهای سجهانی چین نیز تحت پوشش مبارزه با سوسیال امپریالیسم به تمام معنی به ما رگسیم. لنینیسم پشت کرده و هرگونه سازی را با ارتجاعی ترین رژیمها تجویز کرده و انقلاب و مبارزه طبقاتی را به طاقی نسین کوفته اند. رویزیونیستهای چینی که میخواهند در خیانتهکاری به پرولتاریا و خلقها گوی سبقت از سوسیال امپریالیستهای شوروی بربایند، امپریالیستهای اروپائی را متحد خلقها قلمداد کرده و امپریالیسم آمریکا را بی خطرتر از امپریالیسم شوروی معرفی میکنند. رویزیونیستهای سجهانی خیانتهکاری به سازش و توطئه چینی علیه انقلاب در سراسر جهان مشغول بوده و به زانده امپریالیسم آمریکا تبدیل گشته اند. رویزیونیستهای سجهانی فرق ما هوی با سوسیال امپریالیستهای شوروی نداشتند و رهبری کنونی چین بر آنست که با برنامهای توسعه طلبانه اقتصادی و نظامی تا پایان قرن، چین را بیک قدرت عمده سوسیال امپریالیستی تبدیل کند و در این راه از هیچگونه زدوبند سوازی با امپریالیسم آمریکا ایاندارد.

در کشورما "حزب توده" مشخص ترین جریان رویزیونیستی مدرن و نماینده سوسیال امپریالیسم شوروی است. علاوه بر این، جریان رویزیونیستی مدرن در درون حزب دموکرات کردستان علیرغم غیر "مارکسیست" دانستن خود و ادعای "دموکرات" بودنش دارای نفوذ و عملکردی رزم و مشخصی است. "سازمان انقلابی و اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر" و... نماینده رویزیونیسم نوع سجهانی است. ولی بر ما است که با نگاه اجتماعی و نیروی عینی این جریانات را توضیح داده و سیاست کمونیستها را در مقابل آنها روشن نمائیم. در رابطه با این دو جریان ضد پروولتاری ما میان رهبری خیانتهکار و قدرت طلب و توده هواداران آگاه و فریب خورده دنیا لرو آنها، فرق اساسی قائل هستیم. با مبارزه پیگیر علیه این سازمانهای ضد پروولتاری و مبارزه با سیاستها و نظرات ضد مارکسیستی-لنینیستی حاکم بر آنها است که توده هواداران آگاه و تحت نفوذ نظرات آنها بمشغول نیروهای انقلابی خواهند پیوست .

نمایندگان بورژوازی در رهبری "حزب توده" تحت پوشش مارکسیسم لنینیسم میکوشند با رخنه در جنبش پرولتاریا، جنبش توده ای را به انحراف کثافته و نیروی توده ها را وسیله نیل به قدرت قرار دهند. آنها با سیاستهای پراگماتیستی و خائنه خود به انواع زد و بندها با هیئت حاکمه و ارتجاع خرده بورژوازی دست زده و میکوشند با مشاطگری بورژوازی پرولتاریا را بزانده بورژوازی تبدیل کنند.

اینان فرصت طلبانه تنها بدنبال فرصت هایی برای آنچه تحولات احتمالی هستند که زمینه را برای تصرف دولتی توسط آنها (بهر وسیله شده و معمولاً "انقلابهای کاخی") فراهم کند. "سوسیالیسم" آنان هیچگونه قرابتی با سوسیالیسم پرولتاریا ندارد و تمام هدف آنها و تلاش شان برای تصرف قدرت اینست که طبق تئور "راه رشد غیر سرما بدهاری" کشور را به "کمک" شوروی به سوی "سوسیالیسم" (بخوان وابستگی به سوسیال امپریالیسم) بگردانند. روژیونیستهای سجهانی نیز تحت پوشش عمدگی خطر سوسیال امپریالیسم به انواع توطئه های ردیالانه بر علیه انقلاب دست زده و عملانقش یک دارودسته خدمتگزار و نوکر امپریالیسم و بورژوازی را بخود اختصاص داده اند. این جریانات روژیونیستی تحت پوشش "مارکسیسم لنینیسم" با تبلیغ سازش طبقاتی و نفی انقلاب خائنه در جهت انحراف جنبش زحمتکشان و تبدیل آن به زانده بورژوازی و سوسیال امپریالیسم تلاش میکنند، از اینروستون پنجم بورژوازی و سوسیال امپریالیسم در جنبش پرولتاریا هستند. این جریانات روژیونیستی صفاغفاء و هواداران خود را از طیفی از خرده بورژوازی مرفه بوروکرات، روشنفکران لیبرال و عناصر سرما بدهار "طرفدار طبقه کارگر" (از نوع حزب توده ای آن) واریستو-کراسی کارگری و طبقه ای از کارگران نا آگاه بر میکنند. امروزه ما شاهد نفوذ سوسیال امپریالیسم و روژیونیسم سجهانی بر رهبری بخشی از جنبش توده ای و پروولتاری در سطح جهانی هستیم. موضع کمونیستها در قبال این جریانات روژیونیستی، بویژه آنها که در جنبش توده ای و پروولتاری رخنه کرده اند چه باید باشد؟

۱- مبارزه با امپریالیسم و مبارزه در راه سوسیالیسم از مبارزه های ایاورتونیسم جدائی ناپذیر است. این یک قانون عام و "تئوریک" است و همچنانکه نقل قول لنین

در ابتدای مقاله نشان میدهد، "اگر کسی بدون آنکه مسائل عام را حل کرده باشد درگیر حل مسائل جزئی گردد تاگزیر در هر قدم بدون آنکه خود تشخیص بدهد با آن مسائل عام برخورد خواهد نمود. سیاستهای کسیکه هر بار به آنها برخورد کرد داشته باشد محکوم به بدترین نوع نوسانها و بی اصولی ها است."

۲- مبارزه با روژیونیسم از کانسال مبارزه با امپریالیسم میگردد. مبارزه با روژیونیسم جدا از مبارزه ضد امپریالیستی تنها سقوط در مرداب تئوری روژیونیستی سجهانی و سازش با ارتجاع و امپریالیسم است. کمونیستها باید بنحو خستگی ناپذیری خیانته چینی روژیونیستها را افشاء کرده و ردای فریب وریای "سوسیالیستی" را از پیکر ماهیت بورژوازی آنان از هم بدرند. ماهیت ضد خلقی و وابستگی محتوم آنان را به سوسیال امپریالیسم و سازش با امپریالیستهای غربی به اغفاء و هواداران آنها و نیز توده ها نشان دهند. ما از این دیدگاه میانه و سطحی کسه در مبارزه علیه این جریانات روژیونیستی با اطلاق "وابستگی" و حتی "جاسوس" سوسیال امپریالیسم تا میدان رهبران روژیونیست گریبان خود را از زاپا سخگوشی به مسائل تئوریک و عملی خلاص میکنند، شدیداً پرهیز میکنیم. چنین دیدی نشانه کوته بینی است. این وابستگی در حله اول و اصولاً طبقاتی و آرمانی است. به همانگونه میکوشیم سرنوشت محتوم بورژوازی لیبرال خیانته با انقلاب و سازش با ارتجاع و امپریالیسم است، روژیونیستهای خائنه به توده ها نیز که پوشش "سوسیالیستی" را بر روی قدرت و حفظ خود در برابر قدرتهای امپریالیستی راهی جز سازش با امپریالیسم و وابستگی به سوسیال امپریالیسم ندارند .

ادامه دارد...



ارتجاع در سرآشینی افراد

ما عکس‌العملیای اعتراضی درون هیئت حاکمه که در ادامه روند خود همچنان به‌کننده شدن عناصر و جناح‌های بیشتری از رژیم که با عملکردهای ارتجاعی آن به مخالفت برخاسته اند می‌انجامد، قبل از آنکه از موضعی دموکراتیک و مترقیانه صورت گیرد، بازتاب تناقضات درونی سیستم حاکم برجامه می‌باشد. نظام سرمایه‌داری وابسته ایران بنا بر ماهیت انگلی خود و بنا بر آنکه اساساً خارج از ضرورت‌ها و نیازهای درونی جامعه، شکل گرفته و نهادهای خود را تحمیل کرده است، محتاج وجود دیکتاتوری است و از این رو دولتی که نمی‌خواهد این نظام سرمایه‌داری وابسته را از بین ببرد، بلکه می‌خواهد آنرا حفظ کند، نمی‌تواند طیف وسیعی از عناصر خرده بورژوا و لیبرال، مرتجع و سرسپرده را برای دیرزمانی دربرگیرد. و دیرباز زودینا چاردراین طیف تکاف خواهد افتاد. اگر اتحاد میان بورژوازی وابسته، بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی (چه مرتجع و چه غیر آن) در شکل‌گیری رژیم جدید زمانی می‌توانست تنها راه نجات حفظ سیستم موجود در ایران و در نتیجه بقای منافع امپریالیسم درآبادی محدودتر و با ضربه‌پذیرتری کمتر باشد، امروز این اتحاد خود به ضد خویش بدل شده و بصورت مانعی در مقابل ارائه یک سیاست کم و بیش انجام یافته و یک دست‌درز مینه‌های مختلف سیاسی - اقتصادی درآمده است.

رژیم کنونی با توجه به وجود جناح‌های مختلف، چندگانگی قدرت و شیوه‌های گوناگونی که در برنام‌ریزی اقتصادی - سیاسی در پیش گرفته می‌شود آشفتگی بزرگی را در دل خود جای داده است.

جنبش توده‌ها و تشدید بحران

از طرف دیگر رشد مداوم آگاهی توده‌ها و آوج‌گیری جنبش توده‌ها و اعتلای نویسن جنبش انقلابی که ایجاد تازه‌ای از آن پیش رویمان قرار گرفته خود عامل نیرومندی در سردرگمی و نوسانات درونی هیئت حاکم گشته است، بطوریکه هر جناح برای خود سازی می‌زند و این را در متن استعفا نامه دکتر ساسی که بی‌بسته صحبت از عدم وجود یک سیاست واحد، عدم هماهنگی و عدم تجانس در برنام‌های دولت می‌نماید، می‌توان بخوبی دید.

وقتی سخن از اختلافات و ناهماهنگی‌های درون هیئت حاکمه می‌رود، نباید توجه‌اشتراک اساسی و عامل نیرومندی که در حال حاضر تمام جناح‌های درونی رژیم را بیکدیگر و در جهت حفظ سیستم سرمایه‌داری وابسته و منافع امپریالیسم پیوند می‌دهد، از یاد برد و نباید یاد دیر که با چنین پیوندی آنان عملاً در مقابل خلق قرار دارند.

لیکن مطلب بر سر آنست که یک شیوه و یک روش بالنسبه همگون در این زمینه وجود ندارد. اگر در رژیم شاه همه جناح‌های هیئت

حاکمه بطور مستقیم و کم و بیش یکپارچه‌ای منافع امپریالیسم را حاکم می‌بودند، امروز با عملکردهای غیر مستقیم، نوسانی و ناهمگون نیز در جهت حفظ این منافع در درون هیئت حاکمه روبرو می‌شویم. سیاستهای اقتصادی بورژوازی وابسته که خواهان حفظ مستقیم منافع امپریالیسم به‌گونه‌ای نظیر رژیم شاه می‌باشد، طبیعتاً با شیوه‌ها و روش‌های سیاسی جناح خرده بورژوازی و یا طیف‌های مختلف بورژوازی لیبرال در هیئت حاکمه متفاوخت، اگرچه یک خط مشترک همه آنها را در چارچوب نظام سرمایه‌داری وابسته پیوند می‌دهد. در بیان این اختلافات بعنوان مثال می‌توان از "ملی کردن بانکها" یا "سیاحت بهتر دولتی کردن بانکها و برخی صنایع نام برده گرچه در اساس وابستگی اقتصادی تغییر نداد لیکن شیوه‌ای نبود که مورد پسند بورژوازی وابسته قرار گیرد.

راه حل‌های محکوم به شکست

در این میان راه حل‌های بینا بینسی، رفرمیستی و اتوپیک عناصری از خرده بورژوازی نظیر دکتر ساسی که به خیال خود خواهان رفرمیهای وسیع در چارچوب حفظ نظام موجود می‌باشند از همه ضعیف تر بنظر می‌رسد. طرح "طب ملی" که از سوی دکتر ساسی پیشنهاد شد و مورد حملات ارتجاعی بورژوازی واقع گشت خود نمونه‌ای است که نشان می‌دهد در بطن سیستم گندیده سرمایه‌داری وابسته ایران ارائه چنین ترفیضات تخیلی محکوم به شکستی اجباری است. دکتر ساسی با طرح چنین ترفیضاتی تنها می‌خواهد تسکین موقتی برای اوضاع بحرانی جامعه بیابد، لیکن تجویز چنین درمان‌های نیم بندی نه تنها از سوی جنبش انقلابی توده‌ها رانده می‌شود، بلکه بلحاظ ناخوانی و ناسازگاری آن با ملزومات و نیازهای سرمایه‌داری وابسته از سوی خود هیئت حاکمه نیز پس زده می‌شود. بی‌جهت نیست که چنین طرح‌هایی از جانب هیچ جناحی در هیئت حاکمه قویاً حمایت و پشتیبانی نمی‌گردد. البته این احتمال که بر اثر رشد بیشتر مبارزات توده‌ها و واچگیری بیشتر جنبش انقلابی، رژیم به انجام املاطات و رفرمیهای وسیع تر و در واقع عقب نشینی بیشتر دست زندگاملا وجود دارد، همچنانکه در مقابل قاطعیت و سرسختی انقلابی و دلیرانه خلق کرد عقب‌نشست و یا با وجود عدم تمایل خود به "شوراها" در حرف بدان تن داد. اما تاریخ نشان داده است که توده‌ها هرگز برای زمانی دراز قریب نخواهند خورد، گرچه همین قدرت - نمائی خلق، رژیم را با زهم عقب نشینی بیشتر وادار کند.

خطر همچنان باقیست

اما اگر امروز راه حل‌های اتوپیک، اصلاح طلبانه و بینا بینسی عناصری نظیر دکتر ساسی با شکست مواجه گشته است و این نیروها از شرکت در کابینه دست می‌کشند، باید توجه داشت خطری که این نیروها در خوش باوری و در توهم تنگ‌داشتن مردم دارند همچنان بر سر جای

خود باقیست. چرا که اگر تا دیروز اینان با توجه بنواایق و محبوبیت نسبی خود در بین مردم، با شرکت خود در کابینه توده‌ها رانسبت به دولت خدا نقلایی در خوش بینی نگاه می‌داشتند امروز نقش خود را به نوع دیگری بازی میکنند: آنان در شرایطی که اعتماد توهم توده‌ها نسبت به هیئت حاکمه در حال فروریختن است میتوانند با توجه به مخالفت‌هایی که با رژیم میکنند، در پیش توده‌های مبارز کسب اعتبار کنند و به عنوان جانشینان آینده رژیم کنونی بحساب آیند.

سخن بر سر نفی و انکار واقعیت اختلاف اینان با هیئت حاکمه نیست، بلکه مسئله آن است که توده‌های زحمتکش و ستمدیده خلق ما نسبت به ماهیت واقعی اینان، سازشکاری و ناپیکاری شان واقف باشند و تجربه‌ای که یکبار با اتکاء به آیت‌الله خمینی و دیگر رهبران مذهبی جنبش انقلابی توده‌ها از سر گذراند، دگر بار تکرار نشود. باید از کمتر ساسی و امثال او که به مخالفت با سیاستهای ارتجاعی رژیم پرداخته‌اند پرسید، شما هشت ماه "سنگرمبارزاتی" خود را به بدل کابینه ضد انقلابی آقای بازگان ورژیمی بردید که عملکردهای ضد خلقی آن اگر نه برای توده‌های وسیع حداقل برای نیروهای آگاه و دموکرات دیگر روشن شده بود. شما با پذیرش رهبری آیت‌الله خمینی که سیاست و موضع واقعی خود را بصراحت و بارها تاکنون اعلام داشته است و با تکیه بسیار بر آن (۱)، پذیرش سیاستهای ارتجاعی و ضد خلقی هیئت حاکمه، پذیرش جناحیات رژیم در کردستان، خوزستان، انزلی و... و حتی انتقاد به شیوه‌های بظا هر مردم پسندان رژیم از موضعی کاملاً بورژوازی (۲) در واقع بهمان "سنگرمبارزاتی" خود نیز پشت کردید و اکنون که به اعتبار واچگیری دوباره مبارزات توده‌ها، عمق و وسعت بحران روشن شدن عمل کردهای ضد خلقی رژیم بحران وسیعی در نزد مردم، موقعیت رژیم روز بروز ضعیف تر شده و اعتبار آن در نزد توده‌ها روبه‌افول می‌رود صحبت از تغییر سنگرمبارزاتی می‌نمائید. (۳) آیا سازش آشکار رهبران مذهبی با بورژوازی لیبرال و وابسته و در واقع سازش آشکار آنها با امپریالیسم در همان بطن قیام برای درک ماهیت واقعی شیوه‌چینان انقلاب کافی نبود و حتماً شما می‌بایست در عملکردهای خدا نقلایی و ضد خلقی که از سوی رژیم در طی ۸ ماه گذشته اعمال شده است، شرکت می‌کردید تا سرانجام بعد از این مدت زمان طولانی درک کنید که "سنگرمبارزاتی" خود را در کجا بنا کنید؟ و آیا این جز تزلزل و ناپیکاری آشکار شما را به آنچه دعا دارید، نشان می‌دهد؟ و آیا توده‌های ما با تجربه کردن شما در عمل به این "سنگرمبارزاتی" می‌توانند تردید و مشروط نگسازند نخواهند کرد؟ و نخواهند گفت که این چگونه "سنگریست" که ۸ ماه تمام در خدمت دشمنان ما قرار داشته است؟! بقیه در صفحه ۱۲

(۱): "تنها راه نجات انقلاب، نگاه داشتن امام در میان مردم است تا اینان از خواستهای

یاد کاک فواد، پیشمرگه کبیر، همواره به قاب خاطره‌ها باقیست

گزارشی از مراسم بزرگداشت رفیق شهید فواد مصطفی سلطانی

روز پنجشنبه ۵۸/۸/۱۰ بعنوان بزرگداشت یاد دوره رفیق شهید فواد مصطفی سلطانی عضو کادر مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان و سایر شهدای خلق کرد و نیز تحکیم پیوند مبارزات جنبش دانشجویی و زحمتکشان سراسر ایران، مراسمی به همت دانشجویان مبارز، طرفدار آزادی طبقه کارگر، و با شرکت هزاران نفر از دوستداران و پشتیبانان خلق کرد و سایر خلقهای تحت‌تأمین ایران در سالن ورزشی دانشگاه صنعتی شریف برگزار شد.

تصویر بزرگ و مردانه کاک فواد در متن‌سرخ همچنان در اوج، بالای تریبون و پلاکاردها شای با مضمون: جاودان با دخالطه رفیق فواد سلطانی، شهید بزرگ خلق کرد- مبارزات خلق کرد، تداوم مبارزه فدا میریالیستی، ضد ارتجاعی خلقهای ایران است- هیئت حاکمه با کشتار خلق کرد، ماهیت ضد خلقی خود را نشان داده است... به سالن شگوه خاصی داده بود. در ابتدای مراسم جمعیت به احترام رفیق فواد دیگر شهدای با خواست و یک دقیقه سکوت کرد. پس از آن سرود (شهر رقیب) بوسیله گروه کر خوانده شد و جمعیت آنرا همراهی نمود.

پس پیام دانشجویان مبارز خوانده شد که در زیر قسمتهای آنرا ملاحظه میکنید: "دوستان، رفقا! امروز ما در اینجا گرد آمده ایم تا خاطره رفیقی را پاس داریم که تا پیش پیوسته در تاریخ خلق کرد و زحمتکشان سراسر ایران جاودانسه خواهد ماند... فواد با خلق ستمدیده کرد در اتحادیه‌های دهقانی زنده است، فواد در راه- پیمائی اعتراضی زحمتکشان مریوان زنده است، تا به ما میریالیسم و ارتجاع همدار دهد که خلق همچنان می‌رزد... فواد در ده- کوره‌های کردستان می‌شوان شناخت هنگامیکه کشتار و زنی میکوید: "اگر میشد هر سه پسر ما می- دادم فواد را بین میکرفتم!... آموزش پیوسته کرد- ستان بر چرخ‌نویس مبارزات فدا میریالیستی - فدا ارتجاعی به همت از آرمه، و بزودی آنرا دیگر خلقها در سراسر پیوسته ایران می‌گسترانند. زمانی که خلق کرد، دیگر زحمتکشان را در کنار خود خواهد یافت و خشم خلق سراسر میهنان را فراگیرد و سر نوشت دیگر محکومین تاریخ را تقدیم این مرتجعین کرده و درس عبرت تاریخ را به آنان می‌آموزد."

بعدها آن، پیام سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران به دانشجویان مبارز خوانده شد که در زیر قسمتهای آنرا ملاحظه میکنید: "هر شب ستاره‌ای به زمین میکشند و باز این آسمان غمزده غرق ستاره‌هاست هم میهنان مبارز! درست دو ماه نیم از هجوم اشغالگران مرتجع به کردستان می‌گذرد. دو ماه و نیمه که تعیین کننده در زندگی خلق کرد و سایر خلقهای ایران است... یکی از فرزندان

دلیر خلق کرد کاک فواد بود که سالها با رژیم جنایتکار پهلوی مبارزه کرد، و مدت چهار سال در زندانهای مختلف (از سال ۵۲ - ۵۳) به مبارزه ادامه داد. کاک فواد از بنیانگذاران سازمان ما بود، پیوند او با مبارزه زنده‌ها باعث شده بود که همیشه بتواند تحلیل‌های مشخص از شرایط مبارزه را بدهد، که نقش ارزنده او را در مبارزه طبقه‌ای و ملی ایران مشخص می‌نمود و همیشه سعی داشت شیوه‌های مبارزه را از کارگران و دهقانان فراگیرد. کاک فواد شرکت فعالی در جمع‌بندی تجارب مبارزات دهقانان مریوان داشت که بر اساس این جمع‌بندی بود که شمارت تشکیل اتحادیه‌های دهقانی و ایجاد نیروهای پیشمرگه برای اتحادیه‌ها از طرف سازمان زحمتکشان مطرح شد. او زندگی‌اش را وقف انقلاب یعنی امرتوده‌ها کرده بود و در این راه جان‌ش را فدا کرد. در جریان جنگ وقتی چند رفیق عضو سازمان در مریوان اعدام شدند و فشار شدیدی روی پیش-مرگه‌ها وارد شده بود، در نتیجه این عوامل تشکیلات مریوان اشخاص سابق را از دست داده بود، کاک فواد برای شکل دادن به مبارزه زنده‌ها راهی مریوان شد. و در برکت روزنیم شهریور ۵۸ وقتی از مریوان عازم بانه بود در نزدیکی باسگاه بسطام بین مریوان - سقز - بانه همراه چند نفر از هم‌زمانش به محاصره افتاد و بعد از حدود ۷ ساعت مقاومت و کشتن بیش از ۲۵ نفر از پاسداران و جاسهای محلی بالاخره بوسیله گلوله کالیبر ۵۵ که از هلیکوپتر شلیک شده شهادت رسید، بعد از شهادت کاک فواد با وجود ضربات متعددی که ما بدشمن وارد آوردیم و بمباران فاشتم‌ها و پرتاب راکت بوسیله هلیکوپترهای دشمن هیچکدام از رفقای ما کشته نشده‌اند و تنها چند نفر از پیشمرگه‌های سازمان زخم سطحی برداشته‌اند. ما راه شهید فواد را پیوسته‌ای خلق کرد و خلقهای ایران را ادامه میدهم و بقول انقلابی کبیر رفیق هوشی مین: "ما از مرگ نمی‌هراسیم، چون برجزارهای "چه‌ها" هر سال درو می‌شویم و سال دیگر بر بارتری روئیم."

سومین پیام، پیام خانواده شهید عزیزی بود و سپس پیام گروهی از کارگران دارو پخش و بعد پیام دانشجویان پیشگام قرائت گردید و به دنبال آن پیام پرسنل انقلابی نیروهای مسلح (افسران نیروی دریایی) خوانده شد.

آنگاه کارگران بیکار طی پیامی پشتیبانی خود را از مبارزات حق طلبانه خلق کرد اعلام کردند و پس از آن پیام جمعیت کردهای مقیم مرکز خوانده شد. در این روزها مه‌های همبستگی زیادی واصل شد که بذکر نام آنها اکتفا میشود. در فواصل قرائت پیام‌ها سرود - های انقلابی بوسیله گروه کر به اجرا درآمد. سایر پیامها هم عبا رفتند از:

- ۱ - پیام پیشمرگان کومله مریوان
- ۲ - گروهی از کارگران چیت سازی تهران
- ۳ - گروهی از کارگران شیشه سازی مینا
- ۴ - گروهی از کارگران تولید دارو
- ۵ - کارگران بیکار رم‌توساک
- ۶ - گروهی از کارگران اکیباتان
- ۷ - گروهی از کارگران استان لرستان
- ۸ - مبارزین آزادی طبقه کارگر
- ۹ - گروه کار
- ۱۰ - جبهه دموکراتیک ملی ایران
- ۱۱ - کانون دبیلیمه‌های تهران
- ۱۲ - کتایف‌روشان کنارخیا بان، هوا دارچریک - های فدائی خلق
- ۱۳ - دانش آموزان مبارز
- ۱۴ - اتحادیه انقلابی دانش آموزان ایسران (شنبه سرخ)
- ۱۵ - گروهی از جوانان منطقه دولت آباد
- ۱۶ - اتحادیه دانشجویان ایرانی در سوئد (طرفدار آزادی طبقه کارگر)
- ۱۷ - گروه بررسی مسائل آذربایجان
- ۱۸ - کانون فرهنگی خلق عرب

و در پایان مراسم رفیقی درباره مبارزات ملی و طبقه‌ای کردستان از گذشته تا امروز و وضعیت نیروهای سیاسی موجود در منطقه سخنرانی کرد و ضمن آن به سابقه مبارزات شیخ عزالدین حسینی از زمان قاضی محمد تا امروز و بخصوص مقاومت دلیرانه اش در مبارزه علیه رژیم ضد خلقی حاکم پرداخت.

پس از سخنرانی، سرود (شهر رقیب) بسا همراهی انبوه جمعیت حاضر در سالن خوانده شد، و جمعیت در حالیکه شفا میداد: "خلق کسره می‌رزد، ارتجاع می‌لرزد"، "مدنی نابود است، خلق عرب پیرو زاست"، "جلاد تل زعتر، جلاد خلق ما شد"، "مصطفی چمران، فالانژیست لبنان، اعدام باید گردد"، "انزلی، کردستان، پیوندتان مبارک"، "تا همره توده‌ها ست، حسینی رهبر ما ست"، "رهبری کارگر، تنها ره پیروزی"، "ارتجاع، ارتجاع، مرگ به نیرنگ تو، خون شهیدان کرد می‌چکد از جنگ تو" و... سالن را ترک میکرد...

بقیه از صفحه ۱۱

ارتجاع در ...

مردم بدون واسطه مطلع شوند و... از نامه دکتر سامی به بازگان.

(۲): "... و در برابر اقدام بی مطالعه افزایش حداقل دستمزد، مراکز تولیدی و خدماتی را مواجه با مشکل جدیدی کرد که هنوز هم آثار آن در کلیه شئون اقتصادی کشور مشهود است. از نامه دکتر سامی به بازگان.

(۳): "از آنجایی که بارها مورد سؤال و انتقاد واقع شده‌ام که با توجه به بینش مکتبی چگونه جا ما با دولتی غیر انقلابی همگاری کرده... به تجزیه و تحلیل نشستم و بدین نتیجه رسیدیم که به برادران خود اعلام نمائیم که سنگر مبارزه خود را بر میان مردم بیاورند... از بیانیه (جاما) به مناسبت استعفای دکتر سامی..."

جنبش دهقانی

روستائیان آمل همچنان برای گرفتن زمین مبارزه می کنند

پس از گذشت هشت ماه از قیام خونین بهمن، دهقانان بی زمین و کم زمین برای کسب حقوق خود همچنان مبارزه میکنند. روستاهای ایران اکنون به عرصه مبارزه طبقاتی نوده زحمتکش روستا از یکطرف و مالکین، زمینداران و دولت حامی آنها از طرف دیگر، تبدیل شده است. حل قطعی مسئله ارضی در ایران همچنان در دستور انقلاب قرار دارد.

مبارزات دهقانان "کلیکان" و "کلامله" از توابع آمل، نمونه کوچکی است از آن مبارزه ای که در سراسر روستاهای ایران جریان دارد.

"اصلاحات ارضی" شاه در این روستاها طوری صورت گرفت که بیشترین و بیشترین زمینها در دست عده معدودی (احمدی ویوسفی) و بقیعت فقر و محرومیت اکثریت روستائیان قرار گرفت. بدنیال انقلاب خونینی که بر پایه فداکاری و ایثار زحمتکشان صورت گرفت، دهقانان این دو روستا نیز همچون دیگر زحمتکشان، انتظار داشتند که به حقوق از دست رفته خود خواهند رسید. لکن جریان زندگی خیلی زود نشان داد که اینطور نیست و میوه های آن درختی را که با خون زحمتکشان آبیاری شده، باز هم همان زمین داران و سرمایه داران (گیرم که اینبار با ریش و تسبیح) می چینند و نشان داد که

مبارزه آنها تا زمانیکه خود قدرت دولتی را بدست نگرفته اند همچنان ادامه خواهد داشت، همانطور که اکنون ادامه دارد. روستائیان زحمتکش این دو روستا خیلی زود در یافتند که نباید دست روی دست گذاشت. آنها بارها از طریق کمیته امام، دادگاه و دفتر امام در قم خواهان حقوق از دست رفته خود شدند، لیکن نه تنها کوچکترین توجهی به خواسته های آنان نشد، بلکه با اقداماتی که زمیندار بزرگ محصل (احمدی) کرده بود، مورد لعن و نفرین و تهدید روحانی معروف شهر قرار گرفتند.

دهقانان که از راههای قانونی به نتیجه نرسیده بودند، در روز ۵۸/۵/۱۷ خود زمینها را بتصرف درآورده و شخم میزنند. ولسی هنوز دو روز از تصرف زمینها نگذشته بود که احمدی (زمیندار) با هفتاد نفر چاقو بدست مزدور که برخی نیز مسلح بودند، به روستائیان حمله برده و عده ای را زخمی و تراکتور آنها را نیز به آتش میکشند. دهقانان که در مقابل اسلحه مزدوران قادر به مقاومت نبودند به شهر آمده و خواستار اعزام پاسدار بروستا میشوند. سران کمیته که ابتدا مخالف اعزام پاسدار بودند تحت فشار روستائیان تعدادی پاسدار برای رسیدگی به ماجرا میفرستند که طی یک

درگیری کوتاه ده تن از چاقو داران دستگیر و بقیه متواری میشوند.

از آن روز به بعد همه روزه مردم برای پیگیری موضوع و محاکمه احمدی ها و چاقو داران به شهر می آمدند. ولی پس از دوروز که دو تن از دهقانان برای پیگیری مسئله به دادگاه رفته بودند از طرف پاسداران بازداشت میشوند. که یکی از آنها بعد از ۱۸ روز و دیگری پس از ۴۰ روز از زندان آزاد میشوند! جالب اینکه از ابتدا احمدی به جز یک نفر بقیه به کمک زد و بند بسا کمیته چاقو داران و دادگاه "انقلاب" آزاد و همچنان به توطئه علیه دهقانان ادامه می دهند. در پی این واقعه روز شنبه ۵۸/۸/۵ دهقانان دست به یک راهپیمایی در شهر میزنند. بر روی پلاکاردهایی که حمل میگردند از جمله نوشته شده بود: "چرا دادستان انقلاب از منافع فئودالها و زمینداران دفاع میکند"، "کار برای کارگر، زمین برای بزرگ"، "نصرت و قدرت احمدی مردم بیدفاع قریه کلیکان را به گلوله بستند و اموال مردم ده را به آتش کشیدند و باعث نقص عضو شدند. ما خواهان مجازات این عناصر فدا نقلایی هستیم" و "این روز مصادف بود با تحن دیپلمه های بیکار که طی آن دهقانان و دیپلمه ها همبستگی خود را با یکدیگر اعلام کردند.

گرچه فردای همان روز دهقانان با مراجعه به فرمانداری و ملاقات با پاسدار نتوانستند نتیجه ای بگیرند و به بازگشتند لکن همگی آنها مصممند که تا رسیدن به خواست های خود متحداً مبارزه کنند.

گزارشی از روستای رازان

بالاخره "سید موسی کیلانی زاده" ارباب روستای "رازان" (واز عاملین قیاده وقت و در آخر از رهبران جاشها) موفق شد که با حيله و زور و اعمال فشار، دهقانان زحمتکش روستای رازان را به جاش شدن وادارد. دهقانان هر چند از اینکار در اوایل سرپیچی کردند (برای دانستن کامل موضوع به ضمیمه محلی پیکار شماره ۲۴ مراجعه کنید) و برای اعتراض، در تاریخ ۵۸/۷/۹ به استانداری مراجعه کردند ولی استاندار آنها را بی جواب گذاشت. یک هفته بعد از اولین اعتراض، سید موسی دوباره از دهقانان میخواهد که بیایند جاش شوند ولی دهقانان باز از اینکار سرپیچی میکنند و سید موسی نیز بیکار نمی نشیند و در شب ۵۸/۷/۱۶ به نوکرانش و جاشهای "رشید بک" (یکی از اربابان محال مرکور) دستور میدهد که برای ترساندن

(بنقل از ضمیمه محلی پیکار - کمیته آذربایجان)

دهقانان به خانه هایشان تیراندازی کنند و اینکار هم شد. در این تیراندازی هیچ کس کشته نشد ولی آسیبهایی به درو پنجره خانه های کشاورزان وارد شد. در این روز بندهاز تیراندازی (۵۸/۷/۱۷) سید موسی (جاش) با تفرقه اندازی اتحاد عمل روستائیان را از بین میبرد و با ایجاد چند دستگی در میان آنان، بعضی از آنان به جاش شدن تن درمی دهند.

دهقانان زحمتکش وقتی می بینند که دولت ضد خلقی هم از اربابان پشتیبانی میکند مسلم روزی با اتحاد خویش هراربابی را بیرون و نابود خواهند کرد. البته این افراد که با زور قرار است به جنگ علیه انقلابیون و خلق کرد که برای آزادی و خود مختاری میجنگند، بروند میگویند که غیر ممکن است ما جنگ بکنیم، هر وقت دیدیم که



کار برای کارگران، زمین برای دهقانان

بقیه از صفحه ۲۰

چشمش گارگری کارگران بیکار شده شرکت هلیکوپتر سازی G-H-P اصفهان برای کسب حقوق خود مبارزه می کنند

در ساعت ۴/۵ نمایندگان کارگران شرکت G-H-P و نمایندگان کارگران بیکار اصفهان برای مذاکره به داخل اداره کار رفتند ولی در اداره کار فقط حاضر به پذیرفتن سه تن از آنها شدند که البته با مخالفت کارگران روبرو شد. ولی پس از مدتی بالاخره بر روی ۴ نفر توافق شد و آنها بعنوان نماینده کارگران با مسئولین اداره کار به مذاکره پرداختند و پس از یک ساعت که مراجعت کردند یکی از آنها گفت ما خواست- ه ایمان را به اداره کار دادیم و قرار شده است که روز یکشنبه (۵۸/۸/۱۲) بما جواب بدهند. او سپس گفت: ما برای اینکه دست امیرالیستیا را قطع کنیم و مستشاران آنها را اخراج کنیم و قوانین آنها را از بین ببریم انقلاب کردیم و ما بودیم که یک شرکت آمریکائی را تعطیل کردیم و حالا هم باید خواستهای ما برآورده شود و آنها عیارند از اینکه تمام کارگرانی که در این شرکت کار کرده اند چه قدیمی ها و چه جدیدی ها، چه بازنشسته ها و چه استفاداده ها باید حق بیکاری بگیرند. و همچنین دفترچه های بیمه مجدداً تمدید شود و هنگامیکه شرکت شروع بکار کرد نمایندگان کارگران باشند که کارگران را استخدام نمایند. پس از اتمام صحبت نماینده کارگران چند نفر از کارگران به نماینده اعتراض کردند که چرا نگفتی باید برای ما کار تامین کنند؟ و ام که کار نمیشود، و ام هم که بگیریم بعد از یکی دو ماه تمام میشود و باز باید اینجا جمع شویم... پس از مقداری بحث کارگران متفرق شدند.

آنچه که در این اجتماع کارگران کاملاً توی چشم میزد، عدم شکل و بی برنامگی آنها بود. بخوبی معلوم بود که کارگران قبلاً در مورد خواستهایشان با یکدیگر صحبت نکرده و به نتیجه واحدی نرسیده اند. به همین دلیل هم به نمایندگان خودشان معترض میشوند (بدرستی) که "وام که کار نمیشود" و با این عدم شکل و بی برنامگی و عدم انتخاب کارگران مبارز و سازش-ناپذیر بعنوان نماینده کارگران بیکار اصفهان G-H-P و کلاً کارگران بیکار اصفهان که در واقع این ضعفها در بین آنها عمومیت دارد، قادر نخواهند شد حقوق پایمال شده خود را بدست بیاورند. اکنون اکثر نمایندگان کارگران بیکار، سازشکارانی هستند که فقط فکر مسائل شخصی خودشان هستند و نه مسائل کارگران.

حدود سه هزار نفر از کارگران این شرکت بیکار شده اند. این شرکت متعلق به آمریکائی هاست که هنگام قیام از ایران فرار کرده اند. اغلب کارگران حدود ۱۱ ماه است که بیکارند و اکثریت آنها ۲ تا ۳ ماه بیشتر و ام بیکاری نگرفته اند. دفتترچه های بیمه آنها را هم بتازگی بسته اند و امکان استفاده از آنها نیست.

چندی پیش اداره کار با آنها قرار دادی گذاشت. در روز سه شنبه ۵۸/۸/۸ که نماینده شان را به اداره کار بفرستند تا در مورد مسائلشان گفتگو کنند. در روز مذکور حدود ۴۵۰ کارگر همراه نماینده شان به جلسه اداره کار رفتند و در ساعت ۳ بعد از ظهر در آنجا اجتماع کرده و پنج نفر دیگر را انتخاب کردند که همراه تنها نماینده شان با مقامات وزارت کار مذاکره کنند و در واقع نمایندگان شان ۶ نفر شدند. نفر هم از نمایندگان کارگران بیکار اصفهان به آن ۶ نفر پیوستند و مجموعاً ۱۱ نفر برای مذاکره با مسئولین اداره کار آماده شدند. تا در ساعت ۴/۵ به مذاکره پرداختند. در این هنگام چند نفر از کارگران یکی پس از دیگری به صحبت پرداختند. از جمله یکی از آنها اظهار داشت: موقع انقلاب ما بودیم که اعتصاب کردیم و بند که کارخانه را بستند ما بودیم که کشته دادیم و نظاهرات کردیم. کجای ما ضد انقلاب است که مویسیدی (رئیس اداره کار اصفهان) میگوید ما ضد انقلاب هستیم. ما ضد انقلاب نیستیم، ما کار میخواستیم. یکی دیگر از کارگران، بروجرئی استاندار اصفهان را افشا کرد که به بازرگان گفته بود: "آقا ما املا کارگر بیکار نداریم. و در ادامه صحبت ها پیش گفت که اگر اداره کار به خواستهای ما رسیدگی نکند به قم میرویم و در صحن حضرت معصومه متحصن میشویم تا به خواستهایمان رسیدگی شود. اما اینکه یکی از رفقای ما میگوید ما بر طبق قانون حقمان را خواهیم گرفت (اشاره به صحبت یکی از کارگران) باید پرسید کدام قانون؟ اگر قانون، قانون شاه خائن باشد که ما تا صد سال دیگر هم به خواستهایمان نخواهیم رسید. ما انقلاب کردیم که رژیم شاه را با کلیه قانونهایش از بین ببریم. اگر میخواستیم که قوانینش اجرا شود پس وضع چه فرقی کرده است. در اینجا کارگری که گفته بود طبق قانون باید حقمان را بدهند، حرف خود را تصحیح کرده و گفت منم قانون کار را قبول ندارم.

نمایندگان شوراهای ۱۵ کارخانه دیگر (شورای متحد) تشکیل میدهند تا برای مبارزه با سرمایه داران، بدون سلاح (که همان سازماندهی و تشکل آنهاست) نیا شد. لازم به تذکر است که بخش وسیع غیر دستگیری کارگران مبارز "تخ زربن" سهم بیزاژی درسیج و جلب حمایت کارگران دیگر داشت.

اعتصاب کارگران تخلیه و بازگیری دربندر خمینی

در تاریخ ۷/۲۹ کارگران تخلیه و بازگیری بیمانکار ریهای این بندر برای گرفتن خواسته های بی که چند ماه پیش برای آن دست به اعتصاب و راهپیمائی زده بودند مجدداً اعتصاب کرده خواستار ربا سخگویی به خواسته هایشان میگرددند. ابتدا کارگران لرمبار درت به اعتصاب میکنند و کارگران کرده که توسط بیمانکار ریها تهدید شده بودند که در صورت دست زدن به اعتصاب به اتهام دخالت در وقایع کردستان اخراج و زندانی خواهند شد. در ابتدا از پیوستن به رفقای خود، خودداری میکنند.

از این اختلاف وعدم یکپارچگی یکی از جاسوسان و عمال بیمانکار ری نام "جانعلی" سواد استفاده کرده کارگران لرمبار علیه آن عده از کارگران کرده که مشغول کار بودند، تحریک میکند و از این طریق میکوشد حرکت اعتصابی کارگران را به شکست بکشاند. ولی با هوشیاری عده ای از افراد آگاه، این توطئه خنثی و افشا میگردد. سپس با توضیحاتی به کارگران کرد آنها نیز به صف برادران خود می پیوندند.

اعتصاب عمومی کارگران تخلیه و بارگیری یک روز طول کشید ولی با تهدید و فریب و وعده، کارگران به سرکار ربا زگشتند. اصلی ترین خواست کارگران همچون عده کشیری از زحمتکشان میهنمان "مسکن" بوده بخصوص با فرارسیدن فصل پاییزی نیاز شد چندان میشود. اگرچه اعتصاب شکست و اعتراضی فرونشست ولی چون خواسته بحق و شدیداً مورد لزوم کارگران برآورده نشد کارگران مجدداً به حرکت اعتراضی دست خواهند زد. بدنیست در اینجا به ضعف های اصولی که منجر به شکست اعتصاب شد اشاره شود.

۱- کمبود آگاهی طبقاتی بین کارگران و نیز کمبود تجربه مبارزاتی تا بتوانند دوست و دشمن را از یکدیگر بخوبی باز شناخته بدام توطئه های عمال کارفرما نیفتند.
۲- نداشتن تشکیلات و نمایندگان واقعی تا بتوانند در مقابل کارفرما ایستند.

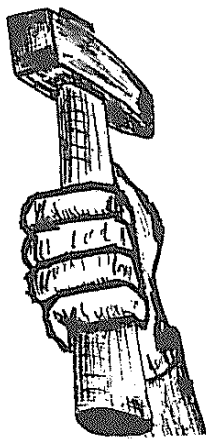
فان ، مسکن ، آزادی

شکست بخاطر عدم تشکل و آگاهی

سربندر

حدوده ۷۵ - ۶۰ نفر از کارگران روزمزد شرکت "ویلیام برام" پیمانکار خانه‌های سازمانی اداره بندر و کشتیرانی (بندر شاهپور سابق) بعنوان اعتراض به افزایش ساعات کار با مزد ثابت، در روز ۷/۲۸ دست به اعتصاب میزنند. در این روز حمله عوامل کارفرما برای به شکست کشاندن اعتصاب بی نتیجه می ماند. فردا کارگران فنی نیز بخاطر افزایش دستمزد به دیگر رفقای خود پیوستند. بناچار تهرانی رئیس شرکت مستقیماً دخالت کرده و وقتی پس از تهدیدها بی که کرد موردا اعتراض شما عا نسه کارگران قرار گرفت، با مشت به بینی یکی از کارگران کوبید و کارگران هم در عرض این رفتار بیشتر مانند اشکت مغلطی به او زدند و پس از رساندن دوست خود به بیمارستان و گرفتن حق استراحت برای او از "تهرانی" به کمیته شکایت کردند. ولی پرواض بود که کمیته به خواست آنان رسیدگی نخواهد کرد. اما کارگران مجدداً بی توجه به ما هیت یکسان کمیته و ژاندا رمری، به ژاندا رمری رفته و در آنجا شکایت میکنند که آنها هم هیچ توجهی نکرده و قرار می شود تنها مبلغی ناچیز به کارگر مجروح پرداخته شود!

نداشتن تشکیلات و سازماندهی آگاهی طبقاتی و سابقه مبارزاتی، موجب شد علیرغم اینکه دستمزد کارگران بسیار کم است - روزانه ۶۵۰ ریال بدون هیچگونه مزایای دیگر از قبیل مسکن، بهداشت، وسیله نقلیه... اعتصاب بدون نتیجه به پایان برسد در ضمن قبل و در حین اعتصاب هیچگونه کارآگاهان در بین کارگران نشد و حرکتی که بطور خود بخودی شروع شده بود پس از اینکه از شور اولیه آن کاسته شد و با فریب و تهدید و درگیری مواجه شد، به بن بست رسید.



کمیته ضد کارگری

شرکت نفت گچسار از منحل شد کمیته ضد کارگری شرکت نفت که از عده ای جاسوس و مزدور و فرصت طلب تشکیل شده بود از طرف هیئت نظارت شورا های کارگاہی کارگران منحل شد. خبر رسیده حاکمی است که کار این کمیته شناسائی کارگران مبارز و تهیه لیستی از آنان بوده است.

چیز دیگری که در کنار اجتماع کارگری جلب توجه میکرد وجود کمیته‌چی ها بود که کار ساواک را بعهده گرفته و کوشش میکردند کارگران فعال را شناسائی کنند (و لاسد مانند ناصر توفیقیان نماینده مبارز کارگر - ان بیکار اصفهان آنها را ترور کنند) و برای این کار حتی از گرفتن عکس آنها نیز با نوا کوناگون ابا نمیکردند.

تشکیل "شورای کارگران بیکار پروژه ای و فصلی" گچساران

طبق اطلاعیه‌ای که قبلاً از طرف عده ای از کارگران بیکار گچساران منتشر شده بود صبح روز سه شنبه ۵۸/۷/۱۷ از کارگران بیکار برای بوجود آوردن تشکل و انتخاب نماینده دعوت بعمل آمده بودند در پارک شهر جمع شدند. در ساعت ۸ روز سه شنبه گروهی از کارگران بیکار جمع شدند.

ابتدا تعدادی از رفقای کارگر را جمع به ضرورت تشکیل شورا یا سندیکای واقعی کارگری صحبت کردند و سپس یکی دیگر از رفقا در مورد خصوصیات یک نماینده واقعی صحبت کردند و در لابلای صحبتها بیش به مسائل مبتلابه کارگران از جمله بیکاری و گرانی... اشاراتی بعمل آورد. سپس ۱۵ نفر از کارگران خود را برای نمایندگی کاندید کردند. انتخابات با رای مخفی و بطور مستقیم و با حضور نماینده وزارت کسب و صورت گرفت. پس از پایان رای گیری و زمانیکه هیئت نظارت به همراه نماینده وزارت کار مشغول شمارش آراء بودند، نماینده سپاه پاسداران حجت الاسلام حجازی به جلسه آمده و سر خود بدون دعوت کسی شروع به سخنرانی کرد. و در خلال بحث مسئله شوری و چین و مسائلی دیگری که اصلاً ربطی به جلسه نداشت، مسود اشارات و کنایات ایشان قرار گرفت. پس از این سخنپراکنی چند تن از کارگران هم صحبت کردند. یکی از آنها که از قوت فشار زندگی هنگام صحبت به گریه افتاد، گفت: " من دیگر روز ندارم به خونه پیش زن و بچه ام بروم. ساعت را فروختم. هیچی ندارم. رفتیم تهران بمن کار غذا دادند و مرا فرستادند صندوق بیکاری که رئیس آنجا مرا بیرون کرد... نماینده پاسداران بلبخند بی تفاوت و خاموش به کارگر نگاه میکرد، که یکی از کارگران با خشم فراوان به او ویرید، که: مرد حسابی! کارگر داره گریه می کنه در عرض تو می خندی! که شام کارگران بلند شده و با عصا نیت بر سر حجت الاسلام فریاد می زدند. که: این چسه وضعیه؟ مدتهاست که بیکاریم و هیچکس بداد ما نمی رسد! انقلاب کردیم که وضع ما بهتر شود ولی بدتر شد و...

کارگری با گریه گفت: "دیگر روز ندارم به خونه پیش زن و بچه ام بروم، ساعت را فروختم. هیچی ندارم. رفتیم تهران کار غذا دادند و مرا فرستادند صندوق بیکاری که رئیس آنجا مرا بیرون کرد..."

جلسه بهم خورد و کارگران دسته دسته جمع شده و شروع بدرددل برای هم کردند. آنها که با تجربه تر بودند و هیئت حاکمه را بهتر می شناختند برای بقیه علل دردها را و علت بیکاری را می شکارفتند و در این هنگام برخی از سپاه پاسداران که در میان کارگران رفته بودند تلاش می کردند تا از موقعیت شیره ای و قومی منطقه استفاده کرده و کارگران را دسته دسته کرده اتحاد و تشکل آنها را بهم بریزند. که این عمل تفرقه افکنانه آنها از طرف چند کارگرا که افتناء شد، و آنها با زهم نتوانستند به نقشه ضد کارگری خود جامه عمل ببوشانند.

یکی از اعضای سپاه پاسداران تلاش کرد بعنوان آخرین حربه از شیوه معمول و مرسوم کل هیئت حاکمه در جهت تفرقه کارگران استفاده کند. او گفت: یک عده ما را کمیست جمع شده اند و می خواهند شورا راه بیندازند" که این حرف مورد شهاجم شدید کارگران قرار گرفت و کارگران با هجوم خود او را خاموش کردند. و در جوابش اظهار داشتند که ما می دانیم که چگونه کارها بمان را پیش ببریم و بهیچکس مربوط نیست. پس از نیم ساعت دوباره کارگران جمع شدند و به اعلام نتیجه رای گیری گوش دادند. نتیجه توسط نماینده وزارت کار خوانده شد و بدین ترتیب "شورای کارگران بیکار و پروژه ای و فصلی" گچساران ایجاد شد. کارگران در این تجمع علاوه بر اینکه تشکیلات جدا قلی را برای پیگیری مسائل متحده و تشکل خود بوجود آوردند، ضمناً دشمنان طبقاتی خود را بیش از پیش شناختند. آنها که هنوز نسبت به روحانی هائی چون حجت الاسلام حجازی ها... امیدی داشتند، بوضوح و در تجربه عملی خود دریا رفتند که فقط با یستی به نیروی متحد خود و تشکل مستقل خود تکیه کنند تا بتوانند حقوق حقه خود را از دشمنان نشان که ضمناً قدرت را هم قبضه کرده اند بازستانند.

حق بیمه بیکاری هم حق کارگران بیکار است، هم حق کارگران شاغل

اعلامیه کمیته خوزستان در پاسخ به اتهامات مغرضانه

کارگران زحمتکش پروژه‌های آبادان!

اخیرا وبعد از انتشار مقاله "از مبارزات کارگر-ان بیکار چه می آموزیم" در نشریه بیکار شماره ۲۴: برخورد هایی از طرف سندیکای کارگران پروژه ای آبادان ویکی از گروه های محلی با این اعلامیه انجام گرفت. از آنجا- تیکه این برخورد ها حاوی تحریفات مشخص و نتیجه گیریهای بسیار نادرستی از بعضی از قسمت های این اعلامیه بود. لازم می دانیم بطور مختصر در این باره بشما کارگران مبارز توضیح دهیم.

محور این انتقادات و در واقع ایرادات غیر اصولی این است که گویا سازمان بیکار تشکیلات سندیکای پروژه ای آبادان را یک سندیکای وابسته به حزب خائن توده و یا سایر جریان های انحرافی دانسته است. نگاهی هر چند کوتاه به متن این اعلامیه، نادرستی این برداشت را بخوبی نشان میدهد.

این اعلامیه (اعلامیه سازمان) بعد از اینکه بد رستی بر روی دریافت بخش کوچکی از حق کارگران - وام بیکاری - در اثر مبارزات متشکل و متحد کارگران اشاره میکند، به بررسی عوامل منفی در صفوف کارگران که باعث شد کارگران بیکار و پروژه ای نتوانند به حق واقعی خود - حقوق بیکاری - دست پیدا کنند، می پردازد.

در بخشی از این بررسی به نبود یک تشکیلات واقعی سراسری اشاره میکند. در این قسمت از اعلامیه بطور مشخص به ایجاد و نوع تشکیلات سندیکائی کارگران اشاره می-شود. یکی تشکیلات واقعی کارگران که از درون مبارزات خود کارگران ایجاد شده و در اینجا و آنجا بشکل سندیکای کارگران پروژه ای شکل گرفت. و دیگری سندیکاهای قلابی و وابسته که با همکاری حزب جمهوری اسلامی و حزب خائن توده با هدف اخلال در جنبش کارگری و مبارزات کارگران ایجاد شده و میشود اعلامیه بد رستی نشان میدهد که چگونه در حالیکه کارگران مبارز پروژه ای و بیکار در سرتاسر ایران، برای احقاق حقوق خود، در جریان مبارزات خستگی ناپذیرشان، دست به تشکیل سندیکاهای واقعی میزنند، دولت سر-مایه داران و حاکمان آنها نیز دست به تشکیل سندیکاهای وابسته و فرمایشی میزنند تا بتوانند امواج خروشان جنبش کارگری را به بند کشیده و آنها را در چارچوب منافع خود متوقف کنند. در این راه از انواع و اقسام وسایل از جمله پرداخت وام بیکاری بکارگران پروژه ای و بیکار برای تثبیت موقعیت سندیکای قلابی خود و بی اعتبار کردن تشکیلات واقعی کارگران استفاده کردند.

در آبادان نیز دقیقا چنین مسایلی جریان داشت. در حالیکه کارگران مبارز پروژه ای از همان بحبوحه قیام بد نیال ایجاد

تشکیلات واقعی خود بودند و بالاخره در اثر پیگیری و مبارزات مداومشان موفق شدند به این خواسته خود در اسفند ۵۷ جامه عمل بپوشانند در کنار آن نیز عوامل وابسته به هیئت حاکمه ضد خلقی نیز مشغول دست و پا کردن یک تشکیلات قلابی و فرمایشی بنام "اتحادیه کارگران و تحصیل کرده ها" در مسجد بهبهانیا بودند. مقامات حاکم نیز برای متلاشی کردن تشکیلات واقعی کارگران - سندیکای پروژه ای آبادان - و تثبیت اتحادیه فرمایشی اعلام کردند که وام بیکاری از طریق این اتحادیه پرداخت میشود این مسایل و مبارزه ای که بین این دو جریان در آبادان وجود داشت بخوبی در نشریات بیکار و کارگر به پیش - نشریه کارگری سازمان - و بخصوص در گزارشی از مبارزات کارگران پروژه ای تحت عنوان "۴۰۰۰ کارگر پروژه ای متشکل شده اند" (۱) بطور واقعی و مفصل آمده است. در این گزارشات بخوبی از توطئه های عوامل رژیم و کارفرمایان بر علیه مبارزات کارگران برده برداشته و مبارزات و مقاومت کارگران پروژه ای برای حفظ سندیکای واقعی خود بخوبی توصیف شده است. بنا بر این منظور از تشکیلات واقعی کارگران پروژه ای در مقاله بیکار، سندیکای کارگران پروژه ای آبادان، تبریز، تهران و... و منظور از سندیکای فرمایشی در آبادان همان "اتحادیه قلابی کارگران و تحصیل کرده ها" است که وام بیکاری از طریق آن پرداخت میشود. و نشریه بیکار اشتباه این اتحادیه قلابی را تحت عنوان سندیکای وابسته به حزب توده نام برده است.

بر خلاف روشن بودن مسایل فوق در مقاله بیکار، متاسفانه سندیکای کارگران پروژه ای با بر خوردی غیر سیاسی و نادرست با مقاله فوق نه تنها واقعیات موجود در اعلامیه را نادیده گرفته و تحریف کرده است، بلکه پارا فراتر از آن گذاشته و کلیه کوشش های سازمان مارادار تاخیر مبارزات بحق کارگران پروژه ای و رسا - ندن صدای مبارزات حق طلبانه آنان به گوش طبقه کارگرایان و سایر هموطنان مبارز را نادیده گرفته و وزیر سوال برده است.

سلما ما مطالب عنوان شده در اعلامیه سندیکای پروژه ای آبادان را بحساب اکثریت کارگران مبارز و آگاه آن نگذاشته و معتقدیم که این اعلامیه حاصل وحدت کوشش مذبحانه بعضی عناصر سازشکار و مرتجع بنحاهای انحصار طلب و ماجراجو که کاری جز تحریف در جنبش کارگری با توسل به شیوه های کودتا گرانه و ضد کارگری و تحمیل اراده خود بر آن ندارند، بوده و هدفی جز بی اعتبار کردن سازمان ما و نشریه بیکار که قدمهای هرچند نا چیزی در جهت کسب منافع واقعی طبقه

کارگر ایران برداشته و مشت این دوستان دروغین طبقه کارگر را باز میکند، ندارد مسلما این مسئله نه تنها در خدمت کارگران نبود بلکه مستقیم و غیر مستقیم در خدمت سرمایه - داران و دشمنان طبقه کارگر ایران قرار میگردد ما در اینجا ضرورتی نمی بینیم که در برابر اتهاماتی از قبیل بی شرمی، مغرض و نشر - اکاذیب و اراجیف به سازمان ما، که در این اعلامیه آمده است و ما آنها را جد از اهداف ضد کارگری مسبب اصلی صد و ر این اعلامیه نمی دانیم، موضع بگیریم و قضاوت را به کارگران آگاه و مبارزی که به طاعت سازمان ما از درون سالها مبارزات پیگیر و خستگی ناپذیر آن آشنا هستند واگذار میکنیم.

ضمنا رفقای متحدین خلق نیز بابر خوردی مغرضانه و بد بینانه دست به تحریف واقعیات زده و با فرو بستن چشم خود بر واقعیات و متهم کردن سازمان به بخبری، ارزیابی - های غیر مسئولانه و یاوه گویی... نشان داده اند که از بحث ایدئولوژیک و انتقاد رفیقانه چه برداشتی دارند و چگونه میخواهند به طبقه کارگر خدمت کنند.

رفقا ادع کرده اند که منظور ما (سازمان بیکار) از سندیکای فرمایشی آبادان همان سندیکای پروژه ای است. ما بدون اینکه دیگر در این مورد توضیحی را لازم بدانیم قضاوت را به عهده تمامی کارگران زحمتکش پروژه ای میگذاریم تا پس از مروری بر نوشته های بیکار (شماره های ۳، ۷، ۱۰، ۱۲، ۱۳) و کارگر به پیش شماره ۵ خود در این شماره قضاوت کرده و بی پایگی این ادعای ریاچند ما رفقا مارا متهم کرده اند که گویا سازمان ما ادع کرده است که اولین بار طرح صندوق بیمه بیکاری از طرف سازمان مطرح شده است رفقا مارا به اشتباه تاریخچه مبارزات سندیکای پروژه ای رجوع میدهند. آیا بهتر نیست خود این رفقا برده بد بینی و غرض ورزی را از جلو چشم - شان کنار زده و با نگاهی کوتاه به متن اعلامیه فوق الذکر (۲) و همچنین اعلامیه بیکاری در شماره ۷ (۳) بی پایگی ادعای خود را دریابند.

رفقا مارا متهم کرده اند که نسبت به مسائل سندیکای پروژه ای بی خبریم، ذهنی هستیم و... ما میگوئیم با کسانیکه دشمنان خود را بقیه در صفحه ۱۸

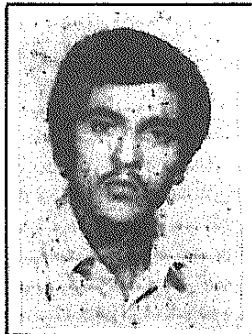
- (۱) کارگریه پیش شماره ۵، تاریخ ۸ خرداد ۵۸، صفحات ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴
- (۲) کارگران بیکار از همان ابتدا خود طرح "حق بیمه بیکاری" را مطرح نمودند. بیکار شماره ۲۴ صفحه ۱۰
- (۳) روز شنبه ۱۹ اسفند کارگران بیکار در "محل کارگران بیکار" یا سازمان کارگران سابق جمع شدند و توسط "شورای موسس کارگران" که در ۱۷ اسفند تشکیل شده بود سه خواست زیر را مطرح کردند:
 - ۱-.....
 - ۲- تشکیل صندوق بیمه بیکاری
 - ۳-.....

۲۵ مهرماه و اما دفاع بود با دومین سالگرد شهادت افتخارآفرین رفیق شهید محمدرضا آخوندی (داد) که آخرین شهید از کساروان اعدای های رسمی پیدادگاه های رژیم شاه بشمار می رود.

رفیق متولدتهران بود، دوره تحصیلی را در دبیرستان علوی گذراند و در سال ۵۵ به دانشکده پزشکی شیراز راه یافت. رفیق در مبارزات صنفی - سیاسی دانشجویی فعال بود و به همین دلیل در سال ۵۲ بوسیله ساواک دستگیر شد. پس از آزادی و در اوایل خرداد ۵۲ در ارتباط با رفیق شهید مهدی موسوی قمی عضویت سازمان مجاهدین خلق ایران در آمد و سپس در برومسه تحول ایدئولوژیک سازمان به بحث "منشعب از سازمان مجاهدین خلق ایران" پیوست. رفیق در قیمت تکنیکی و کارگری سازمان به فعالیت انقلابی خود ادامه میداد. در اوائل آبان ۵۵ رفیق در مصفاها به دام پلیس می افتد و علیرغم فرار و درگیری مسلحانه دستگیر میشود. کوشش و برای خود کثی بعلت گیرکردن گلوله و نیز اثر نگردن سمی که به همین منظور خورده بود سودی نمی بخشد. پس از ۴ شبانه روز تحمل شکنجه وحشیانه و مداوم در مصفاها و تهران و بردن ساواکیا بسرقرارهای قلابی و خسته گردن آتآن، آدرس یک انباری را که قرار بود پس از ۲۸ ساعت تخلیه شود، میگوید، اما انبار به این دلیل که رفیق پیش فکر میکردند در همانجا بدام پلیس افتاده، تخلیه نشده بود، و در نتیجه مدارک زیادی بدست ساواک می افتد. و در این رابطه و با توجه به اسناد بدست آمده از انبار عده ای دستگیر میشوند.

یکی از رفقای هم زنجیر او در شرح خاطرات خود از روزهای زندان، چنین می نویسد:

گرامی باد خاطره رفیق شهید



محمدرضا آخوندی

"موقعی که رفیق آخوندی را در تاپستان ۵۶ دیدم، هنوز آثار شکنجه درکف پایش بهیچون نیافتاده بود، در آن زمان مسئله یازده هیشت صلیب سرخ از زندان مطرح بود. عضدی (جلاد ساواک) با او صحبت کرده و گفته بود "اگر با صلیب سرخی ها دربار شکنجه ات صحبت کنی، پس از رفتن آنها ترا زیر شکنجه خواهیم کشت چون به حال تو اعدای هستی". ولی رفیق به این تهدید توجهی نکرده و با وجودیکه او را به انفرادی منتقل کرده بودند، تمام شرایط اختناق و شکنجه را با نشان دادن آثار شکنجه در بدن خویش، برای نمایندگان صلیب سرخ مقلدان بیان کرده بود (این نکته را خود هیشت در بند عمومی گفتند).

"با توجه به فشارهایی که آنروزها در مورد رفتار با زندانیان سیاسی در سطح داخلی و بین المللی بر رژیم وارد میشد، رفیق می خواست از تریبون دادگاه برای افشای رژیم ساواک و برای دفاع از اهداف انقلابی سازمان و آرمان طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان استفاده کند. لذا تمام وقت خود را صرف

تدوین دفاعیه میکرد. رفیق دفاعیه اش را که شامل تاریخچه نفوذ امپریالیسم در ایران، تاریخچه مبارزات خلق، و تحلیلی از اوضاع اقتصادی و اجتماعی آنروزها و مواضع انقلابی و حقانیت مبارزه انقلابی بود، روی تکه کاغذهایی بخت بسیار ریزی نوشت، آنرا در یک خمیر دندان جا سازی کرده که او را مجدداً و قبل از "دادگاه" بدانفرادی بردند، همراه با مسائل شخصی اش حفظ کند و سپس آنرا بشکلی به "دادگاه" ببرد و آنرا در اختیار نگاران خارجی قرار دهد.

"اما رژیم از "دادگاه" علنی منصرف شد و رفیق در "دادگاه" غیر علنی اول به اتهامات مختلف محکوم شد و دوباره اعدام گرفت. در "دادگاه" دوم هم چون مانند گذشته از مواضع سیاسی و انقلابی خود و سازمان دفاع کرد بازم همان محکومیت ها تکرار شد و به سلول انفرادی منتقل گشت و یکماه پس از محکومیت در پیدادگاه دوم، در سحرگاه ۲۵ مهر ۱۳۵۶ در مقابل جوخه اعدام مزدوران آمریکا به شهادت رسید.

"مصادقات انقلابی و مقاومت و روحیه عالی و تزلزل ناپذیر این رفیق - که تمام هستی خویش را در راه رها می طبقه کارگر و زحمتکشان گذارده بود - مرا همه رفقای زندانی را تحت تاثیر قرار داده بود و خاطره اش در دل های همزمان زندانی و شده های زحمتکش ایران زنده و جاوید خواهد ماند. رفیق حتی پس از محکومیت به اعدام که در بین ما بود، لحظه ای هم گرفته و ناراحت نبود و همیشه چهره ای خندان و بی شاد داشت."

سنگ و نفرت برمیوه چنان انقلاب که می خواهد مبارزات نیروهای انقلابی و کمونیستها را کوردلان از خاطره ها بزدا بند!

بقیه از صفحه ۱۴

نگاهی به قانون اساسی محصول مجلس خبرگان (۴)

یک پیمان علیه دشمن مشترک به توافق خواهیم رسید. (لنین)

امروزه حتی پس از اینکه قدرتمندان به پیشینه ذات حزب توده ایران توجهی نکرده، رویزیونیستها هنوز "تمایل روحی خود را به چانه زدن" از دست نداده اند. آنها خطاب به دولت بورژوازی مینویسند: "یاد آوری میکنیم که اهمیت موضوع توسط حزب توده ایران، بهنگام بحث پیرامون پیش نویس قانون اساسی... با تسلیم... نامه سرگشاده از جانب کمیته مرکزی به هیئت دولت... به کرات و مریحاً خاطرنشان شد. کسی نمیتواند بگوید که بموقع خود، توجه مسئولان و تدوین کنندگان آینده قانون اساسی به این مسئله حیاتی جلب نشده است... ما حق نداریم، حق کاملاً برابر زنان را نادیده بگیریم... ما باید دستاوردهای انقلاب را از دستبرد ضد انقلاب ممنون نگاه داریم... (مردم شماره ۵۸ - ۱۴ مهرماه).

وای بر هیئت حاکمه که طرز فکر قشری،

بقیه از صفحه ۱۷
اطلاعیه...

بد بیانه بر واقعیت فرو می بندند چه میتوان کرد؟! نشریات پیکار و کارگر به پیشرو اعلامیه های کمیته خوزستان سازمان آید نشان دهند این واقعیت آشکار نیست که ما نه تنها نسبت به این مسائل بی اطلاع نبوده ایم بلکه تا حد توان خود کوشش کرده ایم صدای مبارزات حق طلبانه کارگران پروژه ای را به گوش طبقه کارگر و خلق های قهرمان ایران برسانیم.

ما بیشتر از این برخوردار با اعلامیه رفقا را جایز نمی دانیم و ضمن اینکه قضاوت را به عهده کارگران زحمتکش و آگاه پروژه ای می گذاریم رفقای متحدین خلق را به برخورد سازنده و اصولی با مسایل جنبش کارگری دعوت میکنیم.

"پر توان باد مبارزات حق طلبانه کارگران ایران بر علیه ارتجاع و امپریالیسم" "مستحکم باد اتحاد کارگران و زحمتکشان ایران"

"پیش به سوی ایجاد حزب طبقه کارگر ایران" "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر"

کمیته خوزستان ۵۸/۸/۶

نشودالی و بی نهایت ارتجاعی چنان او را در تار و پودش محصور ساخته که حتی از تشخیص چنین دوستان سینه چاک، مخلص و بی ریای خود عاجز مانده است. ببینید رویزیونیستهای وطنی ما چه فرومایگی قابل تحقیری از خود نشان میدهند. درست مانند یک دلال حرف میزنند. آنها با تکرار پشت سرم "ما آشکاروبی ریا خود را عضوی از خانواده مسئولان و تدوین کنندگان آینده قانون اساسی" بورژوازی بحساب می آورند. رویزیونیستهای حزب توده ابتدا به هیئت دولت بورژوازی توصیه کردند، فلان کار را بکن و بهمان کار را نکن، و امروز هم، چون که به لطف مشام شیزان و وقوع زلزله رایشا - پیش تشخیص داده، از روی احساس مسئولیت به یاری آن خود هشدار میدهند "ما (یعنی حزب توده و دولت بورژوازی) باید دستاوردهای انقلاب را از دستبرد ضد انقلاب ممنون نگاه داریم." باید گفت: آقایان کیا نوری ها، هیچ نگران نباشید. احدی از خلقها به شما نخواهد گفت که بموقع توجهتان به این مسئله حیاتی وحساس جلب نشد. چرا که شما با سیاستهای خود ثابت کرده اید دوست بی ریا هیئت حاکمه هستید. ادامه دارد...

درافشای سوسیال امپریالیسم شوروی (۵)

هنگامیکه چریکهای فدایی به نقی دیکتاتوری پرولتاریا می رسند

دارند و در روبروی آن ایدئولوژی و فرهنگ، عادت و سنت کهن و فاسدکننده، فعال می باشند و این مجموعه بلاانقطاع، طبقه کارگر و حزبش را مورد هجوم خود قرار می دهند.

لنین می نویسد:

"آری، میان طبقه کارگر و جامعه بورژوازی، کهنه، دیوارچین فاصله نیست. و زمانی که انقلاب فرا میرسد حوادث مانند مرگ یک انسان جریان نمی یابد. که جسد او را بیرون می برند. زمانی که جامعه کهنه می میرد، جسد آنرا نمی توان در تابستوت میخکوب کرد و در گور گذاشت. این جسد در میان ما از هم میپاشد، می گندد و خود ما را

پرولتری حزب و تبدیل آن به یک حزب رویزیو - نیستی ستاد فرماندهی طبقه کارگر منهدم گشته و جامعه سوسیالیستی روبه انحطاط و بازگشت به عقب می گذارد. دولت حاکم خصلت پرولتری خود را از دست داده و از این پس سیاستهایی که در زیربنا و روبنا پیاده خواهند شد، دیگر نه ملهم از ایدئولوژی و مشی پرولتاریا بلکه ملهم از ایدئولوژی و مشی رویزیونیستی و بورژوازی خواهند بود.

اگر از گفتار خود تا بدینجا در یک کلام جمع بندی کنیم به این نتیجه می رسیم که از نقطه نظر فلسفه دیاکتیک حرکت تاریخ دارای زیگزاگ و افت و خیز بوده در عین حال که روند عمومی آن روبه بالای می باشد. بر این پایه امکان اینک یک کشور در حال ساختمان سوسیالیسم به عقب با زگرید و در آن نظام سرمایه داری تسلط یافته موجود است. زیرا در این جامعه عوامل بازدارنده زیربنایی و روبنایی که مناسبات کهن را در خود حفظ کرده و می کوشند تا این مناسبات را توسعه دهند هنوز از زمین نرفته اند.

● جا معه سوسیالیستی هنوز یک جا معه طبقاتی است و در آن طبقات و مبارزه طبقاتی برای مدت زمان بسیا ز طولانی وجود خواهد داشت.

● رفقای فدائی، همچنانکه "چریک" را قهرمانی ملکوتی و شکستنا پذیر تصور میکنند، طبقه کارگر و حزبش را نیز اینگونه ترسیم می کنند و نمی توانند بپذیرند که طبقه کارگر در جامعه سوسیالیستی و در کشاکش مبارزه طبقاتی می تواند از قدرت فرو افتد.

در این ارتباط هدایت جامعه سوسیالیستی توسط حزب طبقه کارگر تعیین کننده است، حزب سکان هدایت کننده جامعه ای است که در آن عناصر نظام کهن و عناصر رشد یافته نظام آتی در کنار یکدیگر قرار دارند. حزب برای پرولتاریا نه تنها از این جهت لازم است که بتواند انقلاب را به پیروزی برساند بلکه مهمتر از آن اینست که پرولتاریا بتواند دیکتاتوری طبقاتی اش را مستقر نموده و جامعه سوسیالیستی را بسوی کمونیسم رهنمون شود. حزب کمونیست ستاد فرماندهی پرولتاریا و اسلحه دیکتاتوری پرولتاریا می باشد. دیکتاتوری پرولتاریا بدون حزب راستین طبقه کارگر که متکی بر جهان بینی کمونیسم و مبانی ایدئولوژیک مارکسیسم-لنینیسم است نمی تواند استوار باشد. حزبی که از یک انضباط آهنین پرولتری و تشکیلات عالی برخوردار است، حزبی که در میان توده های وسیع نفوذ داشته و راهگشای جامعه آینده است. لیکن فراموش نکنیم که جامعه سوسیالیستی هنوز یک جامعه طبقاتی است و در آن طبقات و مبارزه طبقاتی برای مدت زمان بسیا ز طولانی وجود خواهند داشت. حزب طبقه کارگر در بین چنین جامعه ای مسدود مورد تهاجم ایدئولوژیک و نفوذ مغرب افکار و عادات بورژوازی و خرده بورژوازی می باشد. در حقیقت مبارزه طبقاتی جاری در اجتماع در درون حزب طبقه کارگر بازتاب پیدا می کند و جهان بینی بورژوازی و خرده بورژوازی بطور مستمر سیاست و ایدئولوژی پرولتاریا را مورد تهاجم خویش قرار می دهد. بدین لحاظ احتمال اینک که حزب از مسیر خود به گجراه کشیده شود و به انحراف بورژوازی در غلط پیوسته موجود است. زمانی که رویزیونیسم به مثابه یک جریان فکری بورژوازی در درون حزب پرولتاریا غلبه پیدا کرد، در آن هنگام سکان هدایت کننده و ستاد فرماندهی طبقه کارگر تغییر ماهیت یافته و از مسیر خود منحرف می گردد. زیرا آنچه که تعیین کننده حرکت و ماهیت حزب است مشی و سیاست حاکم بر آن می باشد. با قلب ما هیست

اما درک ساده گرایی نه و مکانیکی سازمان چریک-های فدائی خلق در برخورد به حزب طبقه کارگر اینچنین خود را بروز می دهد:

"عجبا، طبقه کارگر آگاه، انقلابی و قهرمانی که به رهبری لنین و حزب بلشویک پس از سالها مبارزه، قدرت سیاسی را تسخیر می کند و حکومت کارگران را برقرار می سازد... به آسانی تسلیم عده های رویزیونیست میشود و غرو چنگ و دارودسته اش در عرض چند سال دوباره طبقه کارگر را از طبقه های حاکم به طبقه ای محکوم تبدیل می کنند و نظام سرمایه داری را مستقر می سازند. بدون آنکه کارگران کوچکترین اعتراضی بکنند. مرجحاً به این استدلال عالمانه. " (کار شماره ۱۸)

چریکهای فدائی که هنوز از دیدگاه و بینش چریکی خود نبریده اند همچنانکه "چریک" را قهرمانی ملکوتی و شکستنا پذیر تصور می کنند طبقه کارگر و حزبش را نیز اینگونه ترسیم می کنند. اینان پیروزی اجتنابنا پذیر تاریخی طبقه کارگر و سوسیالیسم را به هر نقطه ای از زمان تعمیم می دهند و در مغیله یک بعدی خود نمی توانند بپذیرند که طبقه کارگر در جامعه سوسیالیستی و در کشاکش مبارزه طبقاتی می تواند از قدرت فرو افتد. شکست طبقه کارگر در جامعه سوسیالیستی و سلب قدرت از وی محتوم نیست. لیکن اگر در مبارزه آگاهانه و طولانی طبقه کارگر خللی وارد آید و انقلاب مداوم این طبقه دچار توقف ورگردد، در آن هنگام تهاجم همه جانبه بورژوازی گسترش پیدا نموده و بعد از طی یک روند، ضربه قطعی فرود خواهد آمد. در زیربنای جامعه عناصر و عوامل سرمایه داری هنوز وجود

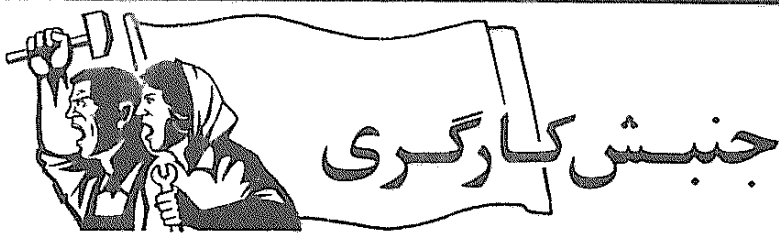
نیز آلوده می کند. (جلسه مشترک کمیته اجرائی مرکزی سراسر روسیه، شورای مسکونا بیندگان کارگران و دهقانان و ارتش سرخ و اتحادیه های کارگری، ژوئن ۱۹۱۸).

وی با لنین می نویسد:

"میان کارگر و جامعه کهنه هیچگاه دیوارچین فاصله نبود. بسیاری از روحیات سنتی جامعه سرمایه داری در کارگر باقی مانده است. کارگران جامعه نوین می سازند بدون آنکه خود به انسانهای نوین منزه از آلودگیهای دنیای کهنه تبدیل شده باشند، برعکس هنوز تا زانو در این لجنزار فرورفته اند، پاک شدن از این آلودگیها فعلاً فقط در عالم اندیشه میسر است. پنداری عمیقاً واهی است اگر فکر کنیم که اینکار را می توان فوراً عملی ساخت. این پندار واهی در عمل استقرار سوسیالیسم را فقط به دنیای سماوی موقوف خواهد کرد.

نه، ما اینطور به ساختمان سوسیالیسم نمی پردازیم. ما سوسیالیسم را بنا می کنیم در حالی که بر زمین جامعه سرمایه داری ایستاده ایم، در حالیکه علیه همه آن ضعفها و معایبی مبارزه می کنیم که دامن زحمتکشان را نیز گرفته است و پرولتاریا را به سقوط سوق می دهد. (گزارش به دومین کنفرانس اتحادیه های کارگری سراسر روسیه، ۲۵ ژانویه ۱۹۱۹)

ادامه دارد...



لوله تفنگ پاسداران بطرف سینه کارگران بندر خمینی (شاپور سابق)

در ساعت ۱۰ شب ۸/۳ بیش از سصد نفر از کارگران پروژه ای (فصلی) بیمانکار ریهای این بندر که فاقد مسکن هستند، پس از بارندگی شدید و طوفان و سرما برای حفظ جان و سلامتی خود به دبستان انبوذر (آریا میرسابق) هجوم می برند تا شاید ساعتی در سانه دیوار این دبستان از زگرندبارندگی و طوفان در امان باشند. اما "پاسداران سرمایه" به محض کسب خیر و خشیانه حمله کرده و پس از یک سری تیر اندازی هوایی برای ترساندن کارگران به آنان حمله میکنند. کارگران مجبور به ترک محل میشوند. مردم که با شنیدن صدای تیر اندازی در محل جمع شده بودند به پاسداران مزدور میگفتند "شما که خود را حامی مستضعفین میدانید، چرا لوله های تفنگتان را به روی سرما پاره ای و بیمانکارهای زالمصفت نمی گیرید که عامل فقر و بیچارگی هستند..."

کارگران بیکار ایلام تهدید استاندار را بهیج می گیرند

صبح روز ۵۸/۷/۲۸ نزدیک به ۵۰۰ نفر از کارگران بیکار استان ایلام در مقابل اداره کار اجتماع کردند. در ساعت ۱۱/۵ استاندار همراه با رئیس شهربانی و چند مأمور مسلح در محل حاضر شدند. استاندار شروع به سخنرانی برای بیکاران نمود. وی گفت: "من هیچ مسئولیتی در مقابل شما ندارم و و ام شما هم هیچ ربطی به من ندارم." وی کارگران را تهدید کرده که دیگری به استاندار نیایند. او گفت: "در غیر این صورت تیدمی بینید!" استاندار در پایان اعلام کرد که می خواهد با پنج تن نماینده بیکاران مذاکره کند و به داخل رفت. همه ای در بین کارگران در گرفت. آنها از اینکه استاندار تهدیدشان کرده و خط و نشان کشیده بود، خشمگین بودند. عده ای از کارگران می خواستند با حمله به اداره مذکور خشم خود را فروشانند. لیکن تصمیم گرفتند که تا گرفتن حق خود از پای نشینند و متحدانه پایبند بمانند.

خانه "نخ زرین"، شاد و سر حال از پیروزی ای که در پرتو همبستگی و اتحادشان با خود و دیگر کارگران بدست آورده بودند، جلسه ای تشکیل داده و شورای خود را با حضور و تحت نظارت بقیه در صفحه ۱۵

سرانجام کارگران "نخ زرین" پیروز شدند

محکوم شده و قرار شد که اظهاریه ای برای دادستانی انقلاب و کمیته، زندان او پس فرستاده شود که در صورت آزاد کردن کارگران دستگیر شده دست به اعمال شدیدتری نخواهد زد. ما کارگران کارخانه "نخ زرین" اظهار می کنیم چنانچه تا روز شنبه ۵۸/۷/۲۸ برادران کارگران ما آزاد نشوند دست به تحم و راهبیمانی خواهیم زد و از دیگر برادران کارگر می خواهیم که در این مبارزه برای رهایی ۱۰ نفر کارگران مبارز زندانی، ما را پشتیبانی و یاری نمایند. در اینجا اطلاعیه شماره ۳ کارگران "نخ زرین" با بیان میگیرد، در حالیکه مبارزه شان برای آزادی رفقای مبارزشان ادامه می یابد. در روز دوشنبه کارگران کارخانجات مختلف و نمایندگان کارگران بیکار در کارخانه "نخ زرین" اجتماع کرده و همبستگی و پشتیبانی خود را از مبارزات این کارگران ابراز می کنند. حدود دوساعت از این اجتماع گذشته بود که پاسداران سر رسیدند و راهبان را بروی کارگران بستند ولی جرئت نکردند به آنان نزدیک شوند. کارگران در این موقع شعار می دادند: "کارگر زندانی آزاد باید گردد." مسئول پاسداران کوشش می کند با چرب زبانی و حیل های مختلف کارگران را متفرق کند ولی موفق نمی شود. کارگران به جستجوی کارفرما می پردازند تا با گروهان گرفتن اودا داستانی انقلاب را مجبور به آزادی زندانیان کنند، ولی کارفرما قبلاً فرار کرده بود و کارگران موفق به دستگیری او نمی شوند.

در این اجتماع خانواده های کارگران زندانی از وضعیت زندگی شان صحبت می کنند و با انگشت گذاشتن بر روی حمایت کمیته ها و دولت از کارفرما، ماهیت آنان را افشا می کنند. بالاخره کارگران متفرق می شوند با این قرار که فردا ساعت ۲/۵ دوباره جمع شوند و در صورتیکه رفقای شان آزاد نشده باشند دست به اعتصاب و تحم بزنند. اما اتحاد کارگران مبارز "نخ زرین" با یکدیگر و اتحاد آنان با سایر کارگران کارخانه ها و حمایت فعال ایمن کارگران از رفقای کارگر خود در نخ زرین باعث شد که به پیرونده کارگران مبارز فوراً رسیدگی شود و آنان آزاد شوند. در روز چهارشنبه ۵۸/۸/۲ کارگران کار

مبارزه کارگران "کارخانه نخ زرین" برای آزادی ده تن از برادران کارگر خود سرانجام به پیروزی انجامید و این غلبه تمام نوظه های کارفرما و رژیم حامی سرما پاره داران صورت پذیرفت.

در شماره ۲۶ پیکار، با نقل بخشی از اطلاعیه شماره ۲ کارگران نخ زرین خوانندگان عزیز را در جریان مبارزات آنها و چگونگی دستگیری ده تن از رفقای مبارزتان قسرا دادیم. اکنون با نقل بخشی از سومین اطلاعیه آنها بدینسان به جریان می پردازیم: "در اطلاعیه شماره ۲ نوشتیم که پاسداران کمیته مرکزی با زور و خشونت ۱۰ نفر از کارگران مبارز کارخانه ما را دستگیر کرده و به زندان اوین برده اند. محمداهیجان بن کارفرمای کارخانه پرونده ای با اتهامات دروغین تنظیم کرده که بنا بر آن، کارگران را متهم کرده اند که در کارخانه آتش سوزی راه انداخته اند... با اینکه کلیه کارگران کارخانه در شهادتنامه ای که امضا کرده اند، اتهامات دروغین فوق را رد کرده اند ولی کمیته مرکزی بدون هیچ تحقیقی در مورد شکایت کارفرما، این ده کارگر را دستگیر کرده و به اوین برده، قمع و کشته آنان را داده. در صورتی که ما کارگران چندین بار کتبا و شفاهاً از کارفرما به کمیته مزبور شکایت کرده ایم ولی حتی برای یک مرتبه هم کارفرما دستگیر نشد." در قسمت دیگری از اطلاعیه چنین آمده است: "تا روز ۵۸/۷/۲۴ اکثریت کارگران بخاطر دستگیری کارگران مبارز، در اعتصاب بودند، بر اثر فشاری کارگران اعتصابی، امروز ۵۸/۷/۲۴ از طرف کمیته کارگری پلی تکنیک به کارخانه آمده و پاسداران مسلح مستقر در کارخانه را که از کمیته ۱۳ بودند، با دو پاسدار غیر مسلح از کمیته مرکز عوض کردند. کارگران امروز به شورای متحد کارخانجات رفتند و مسائل خود را با آنان در میان گذاشتند و از کارگران مشکل در این اتحادیه تقاضای همکاری کردند، شورای متحد ۵ نفر از اعضای خود را مسئول رسیدگی به مسائل کارخانه کرد. این افراد برای تحقیق بیشتر در مورد مسائل با کارگران جلسه ای تشکیل دادند. در این جلسه کارفرما و کمیته ها

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر